



مسائل بین المللی

۳

مرداد - شهریور
سال ۱۳۶۶



پوستراز :

چان نگوشن هوایی
(ویتنام)

و

فانی آرسوا
(بلغارستان)



MMP - FACE - POKOD - FRIEDEN - PAIX - PAZ

فهرست مقالات این شماره :

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>	<u>نویسندگان مقاله ها</u>
۳	خلافت توده های انقلابی	کلودرناد
۹	سخنی درباره پراودای لنینی	تسدانگ هورنی
۱۷	گامی مهم درباره نوسازی	نگویان وان لین
۲۷	آیا راه مسالمت آمیز در سالواد بر مقدور است ؟	خائیمه باریوس
۳۷	پیرامون جریان های اسلامی	حسین مروه
۴۶	در سایه رژیم مطلقه	مهدی حبیب
۵۷	کهنه حقایق همیشه جوان	

خلاقیت توده های انقلابی

کلود رنارد

معاون صدر حزب کمونیست بلژیک

در هفتادمین سالگرد انقلاب ناخواسته گفته های جشن های سالگردی به یادها می آید که در ده یا بیست سال پیش برگزار شده اند. فوراً روشن می شود که برداشت های از اهمیت تاریخی این رویداد در بسیاری از جهات با زتاب تکاملی واقعیت مشخص تاریخی است. این برداشت ها و نظریات دگرگونی جهان تکاملی می یابند و آنهم بهیچانی که در حین ساختن سوسیالیسم تجربه های متنوع گردآوری می شود. بدیهی است که خطوط اساسی انقلاب اکبر بارها بطور زرنی تجزیه و تحلیل شده و بصورت مشروحو تفسیر شده اند و پیش از هر کس لنین خود به این عمل دست زده است و شاید پرداختن دیگر بار به آن ائتلاف وقت تلقی شود، اما تکامل متوقف نمی شود و بطور پیوسته موقعیت های سیاسی نوینی برای فکر کردن پیرامون این موضوع وجود دارد. عملاً هر دهه نوین ایجاب می کند از جنبه داده های مشخصه این موضوع نگریسته شود.

اکنون به جوانب نوینی در زندگی یک کشور پیشرفته سرمایه داری اروپایی وجود دارد که به سال ۱۹۸۷ انگیزه ای برای پرداختن به تجربه های انقلاب سوسیالیستی در روسیه اعطاء کند؟ نظار به معضلات کمونی جنبش کارگری و اصولاً جنبش مرفقی و درست ترین شیوه حرکت از گفته های لنین پیرامون اهمیت بین المللی انقلاب اکبر است و درست از همین گفته ها ونه از رسالات و تفسیر های که بعد ها برای مقاصد تبلیغاتی نوشته شدند.

مسایلی که لنین به آنها پرداخته امروزه نیز پیشروترین محافل چپ را بخود مشغول داشته

کلود رنارد (متولد ۱۹۲۶) تاریخدان است. در سال ۱۹۴۴ به عضویت حزب کمونیست درآمد. از سال ۱۹۶۴ عضو کمیته مرکزی است. وی مدیر نگاه خیره ژوزف-ژاکومو مدیر سیاسی روزنامه "در پوروز" (پرتیم سرخ) بود. در سال ۱۹۶۸ به عضویت هیئت سیاسی کمیته مرکزی و در سال ۱۹۷۶ بعنوان معاون صدر حزب کمونیست بلژیک انتخاب شد. از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ سناتور مجلس بود.

کلود رنارد کتابهای چندی را تألیف کرده است. "کسب حق انتخابات عموم در بلژیک"، "اکبر ۱۹۱۷ و جنبش کارگری بلژیک"، "مارکسیسم و سیاست" و غیره از آن جمله اند.

و موضوع بحث وجدل هستند . بدین خاطر آشنائی با نتیجه گیریهای اساسی که لنین با شیوه نگارش دیالکتیکی اشراف آنها دست یافته اهمیت دارد (و یا یادآوری دوباره آنها) . این نکته برای تمام کسانی که نسبت به مسائل جنبش های توده ای و مبارزه در راه صلح ، نقش دمکراسی ، استراتژی اتحاد و نیز راه ها و دورنماهای سوسیالیسم ذیحلقه اند دارای فواید بسیاری است .

بدیهی است که باید آثار لنین درباره انقلاب اکبر را چنان خواند که خود وی آثار مارکس و انگلس پیرامون کمون پاریس را خوانده بود . باید توانست از متن عموصی ، که تحت تأثیر غلوه های پلویکی و موقعیت لحظه ای قرار داشتند و یا اینکه در برخی موارد سیرجریان ها هنوز قابل پیش بینی نبود ، آن اندیشه های را برگرفت که دارای اهمیت برجای ماندنی هستند .

البته دیگر مدتهاست که کسی عقیده ندارد که باید برای دست یافتن به نمایندگی سیاسی خلیق و تحقق دمکراتیک " شکل ویژه حکومت " - دیکتاتوری پرولتاریا ، تجربه های شوراها را در همه کشورها کپی کرد . با این وجود نوشته های لنین پیرامون این موضوع هنوز آشوب و دارای اهمیت تئوریک است ، چرا که برای تجزیه و تحلیل مشخص پویایی جنبش های توده ای نمونه و اراست . وی شوراها را نتیجه نوع خلاق طبقات انقلابی درک میکرد . این امر سرخ راهنمای اندیشه مارکسیستی است که حتی زمانی از پیشم جنبش کمونیستی دور ماند . چرا که بیش از حد لزوم برای تعصبات " استراتژیک " ارزش قابل می شدند . داشتن اعتماد به توده ها مقوله ای غلطی است و نه چنان که هنوز منظره برخی از رقفاست مقوله ای اخلاقی و وولونتاریستی . و جنبش کارگری امروز اصولاً جنبش مترقی - هر چه اهمیت خلاقیت نبوغ توده ها را بهتر بشناسند (چیزی که مطلقاً با ستایش از پوش خود بخودی ربطی ندارد) ، همانقدر هم بهتر می تواند با پدیده های زائیده های بحران جامعه سرمایه داری مانند اغتشاش و آشوب فکری و فساد اخلاقی مقابله کند .

سیاست اقتصادی و مالی سرمایه بزرگ ، فرامیتی ، تکنیک نوین و دگرگونی سرمایه دارانه صنعت چنانکه در بیست و پنجمین کنگره حزب ما در سال ۱۹۸۶ گفته شد ، " شالوده و رزمده پرولتری را که سازمان های طبقه کارگر بطور سنتی بر آن تکیه دارند تضعیف می سازد . " تغییرات در ساختار جامعه و طبقه کارگر تأثیرات خویش را بر آگاهی اجتماعی ، دیدگاه های سیاسی ، ایدئولوژی و شیوه تفکر برجای میگذارد . هواداران لیبرالیسم نوین و در برخی موارد سوسیال دمکرات های راست توانستند از تغییراتی که در جریان است بسود خود استفاده کنند . این بدان معنی است که باید نفوذ نیروهای چپ کاهش یابد . مهم اینست که عقب ماندگی خود را جبران کنند . چنانکه حزب ما ارزیابی میکند " مجموع چپ ها ، از نظر نتیجه گیریهای سیاسی از تغییرات جامعه و اشکال نوین اعتراض ها " ، بویژه نسل جوان ، علیه برخی جوانب سرمایه داری ، عقب مانده اند . مسائلی مانند حفاظت محیط زیست ، کیفیت زندگی ، حق بر کار سودمند ، حق بر تفریح و استراحت امروزه ، اگر چه از سوی اکثریت مردم با پیامد ها

مستقیم برای سیستم سرمایه داری گره زده نمی شود ، اما همه به سبب کوشش برای " زندگی به گونه ای دیگر " و دگرگون سازی جامعه است . پس مسئله برسر عقب ماندن نه در گستره کارتحلیلی ، بلکه هم در مقابل " جنبش واقعی " توده هاست .

پنپ ها باید خود را با تغییرات در این جنبش دمساز کنند ، نه بالعکس . و تنها در آن موقع خواهند توانست فعالیت های توده را قرین موفقیت سازند ، آنها را به سیر واحدی هدایت کنند و هدفمندی سیاسی بیشتری به آن ببخشند . بدیهی است که نباید به ذخیره هایی که سرمایه مالسی هنوز برای حراست از همونی خود در اختیار دارند کم بها داده شود . اما نمی توان انکار کرد که بورژوازی دارای ابزار سحرآمیزی نیست که بتواند با کمک آن کاستی های اجتماعی تشدید یابد و زائید و بهره کشی و حیف و میل سرمایه داری را از میان بردارد . در این رابطه نخست به مسئله بیکاری که امروزه از بسیاری از جوانب راه حل های نوینی را می طلبد فکر می کنیم . مثلاً چگونه می توان زمان بی عملی تحمیل شده به بیکاران را که برای جامعه زمان تلف شده است برای آموزش بیشتر مردم ، برای گسترش میدان دید آنها استفاده کرد برای آن پییزی که مارکس تکامل آزادانه فردی نامید ؟

بدیهی است که آگاهیه صفاقی دگرگون خواهد شد . هالود ه نوینی می یابد و با جوانب نوینی غنی تر می شود . آشکار ساختن امکانات بزرگی که استفاده از دستاورد های علم و فن بسود جامعه برای تکامل فردی و جمعی فراهم می سازد ضروری است . ضرورت انجام دگرگونی های سیاسی برای ممکن ساختن چنین تکاملی نیز همواره آشکارتر می شود . وضعیت امروزه از وضعیت که بلشویکهای روسیه ۲۰ سال پیش تحت آن فعالیت می کردند تفاوت اساسی دارد . اما امروزه نیز تجربه های انقلاب اکبر به ما می آموزد که واقع بینی و اعتماد به آینده راهنگام تعمق پیرامون دورنمای جنبش توده ای به هم پیوند دهم .

سطح آگاهی توده ها به معنی عمیق خود با تمام آرزوها و امید هایش پیوند دارد . مارکس در سال ۱۸۴۴ نوشت : " تئوری در میان مردم تنها به میزانی تحقق می یابد که تحقق نیازهای آن باشد " (۱) . وی این امر را مد نظر داشت که " تئوری هرگاه به میان توده ها برود تبدیل به نیروی مادی می شود " (۲) . انقلاب اکبر این قانونمندی را که تا امروز از اهمیت کاسته نشده است بطور برجسته ای تأیید کرد . سیاست مارکسمستی درست بدین خاطر انقلابی است و درست در همان حال دمکراتیک است که پیگیرانه بسوی نیازهای خلق سمت گیری دارد . اینکه آیا رژیم و رژیم تزاری و یا " دمکراسی نئولیبرالی " است ، دگرگونی بنیادی جامعه تنها زمانی ممکن است که توده های خلق خود انجام چنین تحولاتی را در دست گیرند . برای اینکار باید متقاعد شوند که دگرگونی های پیشنهاد شده با نیازهایشان دمساز هستند و ناگفته نماند که به نسبت زمان و مکان متفاوت هستند . از این امر اهمیت چیزی را که لنین درباره تکامل حکومت خلقی " تا پایان " و نقش تعیین کننده توده ها نوشته بوده ، مانند شوراها ، که طبق گفته هایش

برتری های پارلماناریسم را با برتری های دموکراسی مستقیم پیوند می زند و نتیجه می شود . اکنون بسیاری از تصورات ما درباره راه های دگرگونسازی جامعه تغییر یافته است و همچنان در حال تغییر است ، اما یک عنصر هنوز به صورت ثابتی باقی مانده است - در نظر گرفتن همه جانبه نیاز های مردم . این امر در بحرانی که اروپای غربی با آن دست به گریبان است ، به شیوه های مختلفی نمایان می شود : طلب دگرگونسازی و نیز پدیده های رکود وجود دارد ، از میان برداشتن سد های راه ترقی و پیشرفت و از دست دادن دستاورد های آن . ما بر این نظر هستیم که مارکسیسم در کشور ما تنها زمانی می تواند کاملاً نیروی دگرگونساز همچون با نیازهای امروزی باشد که مدافعان آن درک کنند که دقیقتر از حال خواست ها و منافع توده های مردم را در وضعیت بحرانی منعکس سازند و در سیاست خود بیان کنند .

مردم پیش از هر چیز به صلح نیاز دارند . قیام علیه جنگ یکی از عواملی بود که سرنگونی امپراتوری تزاری و پیروزی انقلاب اکبر نقش داشت . امروزه ضرورت صلح در همه جا بصورت آشکار تر از هر زمان دیگری درک می شود . میلیون ها انسان در کشورهای مختلف گریه می کنند که تجمع دیوانواران سلاح های اتمی و شیمیایی و سایر سلاحها برای اولین بار در تاریخ موجودیت بشریت را تهدید میکند . در بلژیک جنبش گسترده مردمی علیه موشکها ایجاد شده که بصورت آشکاری مؤید آنست که اندیشه اگر تبدیل به نیروی مادی شود ، می تواند دورنمای وسیعی را بگشاید .

در این کار البته عقیدت های وجود دارد و نتایج فعالیت های توده ای همیشه صریح نیست . اما اشکال اتحادها و شیوه های مبارزه ای که زائیده عقلانند دارای اهمیت سترگی هستند و تکامل آن شالوده پیروزی های مهم و دگرگونی های آنست . در این رابطه طرح "اقتصاد صلح" که با شرکت گسترده "مخالف ترقی مسیحی تدوین شده و تغییرات بنیادی سیاست دولت را طلب می کند ، سرچشمه خود را در تظاهرات نیرومند علیه موشکها دارد که سال گذشته در کشور برگزار شد (٣) . این طرح شباهت هایی با ایده "مدل نوین رشد" دارد . معیار اصلی رشد باید رفاه اجتماعی باشد که تحت آن ارضای نیازمندی های خلج و ایجاد شرایط برای تکامل آزادانه فرد درک می شود . تنها زمانی می توان به این هدف دست یافت که وسایل بنیادی تولید و مبادله بصورت صلح آمیزی بکار گرفته شود و بطور دموکراتیکی اداره گردد . بدیگر سخن زمانی که جامعه آن را بدست خود گیرد .

انقلاب اکبر ارتباط دیاکتیکی میان تأمین صلح و ارضای نیازمندی های خلج ، میان خواسته های دموکراتیک و دورنمای پیشرفت بسوی سوسیالیسم را برای همه جهان بصورت فوق العاده روشنی نموده است . این ارتباط تحت شرایط کاملاً متفاوت سالهای هشتادبار دیگر نمایان شده است . با خرسندی می توانیم مشاهده کنیم که سنت بزرگ پیروزی شده با فرمان صلح ، هفتاد سال پس از آن با ابتکارات اتحاد شوروی برای تنفیذ زائیدن بین المللی و خلج صلح بار دیگر مورد تأیید قرار گرفت . بیست و پنجمین

کنگره حزب ما تأکید کرد که ابتکارات اتحاد شوروی دارای ارزش غذایی برای کسانی است که در پی سی جایگزینی برای جنگ های ستارگان دیوانه وار هستند، چرا که این ابتکارات نشانگر آن هستند که زمانی که اراده وجود داشته باشد اقتصاد صلح می تواند در تمامی کره ما از جمله در اروپا ایجاد گردد . بدینگونه می توان به گرسنگی پایان داده خضر فاجعه های صبیحی را از میان برداشت ، به تسلیح نابرابری ها خاتمه داد و از اتلاف انرژی و مواد خام و توان پژوهشی علمی برای مسابقه تسلیحات جلوگیری کرد .

به نظر ما مشی پیگیرانه اتحاد شوروی که با زتاب جهانی یافته ، موجب آن شده است که جو مساعده برای تبلیغ ایده های ما یعنی بر از میان رفتن تدریجی سیاست بارک ها و پیرامون عدم وابستگی به پیمان ها (عدم تعهد) و تکامل و توسعه همکاری های بین المللی ایجاد کرده است .

امروزه کاملاً آشکار است که سوسیالیسم واقعی می تواند مقنع ترین سهم را در تنظیم مسائل جهانی و ارضای مهمترین نیازمندی های بشریت ادان کند . سوسیالیسم واقعی یا اینگر خود مستقیماً و یا بطور غیر مستقیم به نوسازی و تکامل هر چه بینتر اندیشه های انترناسیونالیستی مارکسیسم به مثابه شرط غیر قابل گذشت و عمومی برای مبارزه پیروز می شود .

انقلاب اکبر و بنای اولین دولت سوسیالیستی جهان امید های سترگی را در میان زحمتکشان کشورهای سرمایه داری بیدار می کنند . البته انتقادات مبالغه آمیزی نیز وجود داشته . لنین در سال ۱۹۱۷ پیش بینی کرد و گفت : " به پرولتاریای روس پیروزهای بسیاری داده شده است . در هیچ کجای دنیا طبقه کارگر موفق نشده است چنین انرژی انقلابی بروز دهد که در روسیه شاهدش بودیم . اما به کسی که پیروزهای بسیاری داده شده باشد ، پیروزهای زیادی نیز خواسته می شود . " (۴)

در واقع نیز از کشور شوراهای انتقادات زیادی می رفت . سهم تعیین کننده این کشور در مبارزه برای آزادی بشریت نشان می دهد که امید های بیدار شده بوسیله انقلاب اکبر بحق بودند . تنها برنامه های پنجساله قبیل از جنگ را به یاد آوریم که بوسیله آن کمونیسم در غرب در میان کارگساران و روشنفکران مرفه و اربابان فعال بسیاری یافت . هرگز نباید قربانیان غذایی که خلقها در شوروی در جنگ علیه فاشیسم متحمل شدند ، نقش اتحاد شوروی در استعمار زدائی و بازتاب عظیم بین المللی که کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی یافت از یادها زدوده شود . امروزه پویایی نوسازی جامعه شوروی که مقیاس آن را کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد تأکید قرار داد مؤثر است . لنین انتقادات فراوانی از کار سترگ آغاز شده با انقلاب اکبر داشت . اما فوراً شروع به تکمیل و تدقیق پرداخته هایش پیرامون راه باقی ماندن کرد . اگر در ماه مار ۱۹۱۹ او تصور می کرد که ممکن است بنیانگذاران بین المللی کمونیستی و بنیانگذاری جمهوری فدراتیو جهانی شوراهای نیز به چشم ببینند . دو سال بعد در اثر خود " درباره مالیات جنسی " این حکم مهم را ارائه داد که : " سوسیالیسم

پیروزمند تنها در نتیجه همکاری انقلابی پرولترهای همه کشورها و از طریق یک سری آزمایشها که از آنها هر کدام را که جداگانه بگیریم و یکطرفه بوده و تحت عدم همخوانی صدمه خواهد دید و بوجود خواهد آمد .

این فکر اصولاً پراهمیت (باید در نظر داشت که در چه زمانی فرمولبندی شده) کلید درک دگرگونی‌هایی است که از سال ۱۹۱۷ در جهان در جریان بوده و درک سهمی است که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در این کار ادا کرده اند . انقلاب اکبر مرحله جدیدی را در تاریخ بشریت گشود . شاخص این مرحله آنست که در بخش معینی از کره ما سوسیالیسم تمام شده ای ایجاد شده است و بلکه تلاشهای متعدد سوسیالیستی وجود دارد که بصورت ناگزیری "عدم تطابق" معینی را نشان میدهند . از طریق مجموعه نتایج خود و مبارزه نیروهای ضد امپریالیستی و مترقی شرایط آغاز به اینجا در کرده اند که اجازه میدهند بتوان از این صحبت کرد که سوسیالیسم پیروزمند "در مدت زمان کوتاهی چنان تحکیم خواهد یافت که قادر باشد از پیشرفته ترین سرمایه داری در همه گستره ها بطور آشکار پیشی گیرد .

توضیحات :

۱- کارل مارکس - فریدریش انگلس ، آثاره جلد ۱ ، ص ۳۱۶

۲- همانجا ، ص ۳۸۵

۳- این سنت با تظاهراتی ادامه خواهد یافت که برای ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ در نظر گرفته شده است .

۴- و ۱۰ ای . انین ، آثاره جلد ۲۴ ، ص ۶۷

۵- همانجا ، جلد ۳۲ ، ص ۳۵۲

سخنی در باره «پراودا»ی لنینی

تسدانک هورتی

عضو دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست
چکسلواکی
سردبیر "روده پراوو"

انتشار اولین شماره "پراودا" روزنامهٔ علمی پرتیراژ کارگران پطرزبورگ (در واقع ارگان مطبوعاتی حزب بلشویکها) در روز ۵ ماه مه ۱۹۱۲ روز تولد کارل مارکس، دارای اهمیت عظیم سمبلیایی بود. با این کار در وهله نخست نشان داده شد که پرولتاریای پیکارجوی روسیه اندیشه‌های بنیانگذار کمونیسم علمی را از آن خود کرده است.

با پیروزی انقلاب اکتبر، این روزنامه نسبتاً کوچک و تحت پیگرد سبعمانه تزارسم، به یک وسیله پرتوان تشدید پیشرفت اجتماعی مبدل شد. لنین به مناسبت دهمین سالگرد موجودیت "پراودا" مقاله تحت عنوان "پیرامون دهمین سالگرد پراودا" (۱) به رشته تحریر درآورد. وی سالگرد روزنامه ای را که در قلبش جای داشت بهانه گرفت تا اندیشه‌هایش را پیرامون یکی از پدیده‌های دوران ما، دربارهٔ تسریع روند انقلابی جهان که زائیدهٔ انقلاب کبیر اکبر بود تشریح کند.

آوای اولین انقلاب پرولتاری پیروزمند، با وجود تمام کوشش‌های دولتهای بورژوازی و مأموران استعماری برضد آن بصورت توقف ناپذیری با عبور از مرزهای کشورها، در آگاهی طبقه کارگر و دیگر حجتگشا کشورهای بسیاری از کره زمین نفوذ زرفی کرد. لنین نوشت: "علت اصلی چنین تسریع عظیم تکامل بین‌المللی در این نهفته است، که صدها و صدها میلیون انسان در این تکامل سهیم شده‌اند. این اکثریت اکنون بیدار شده و به حرکت آمده است." (۲)

لنین هنگام توضیحات خود دربارهٔ دگرگونیهای کیفی سیمای اجتماعی جهان به سهی نیز که مطبوعات انقلابی در رویدادهای تاریخی ایفا می‌کنند اشاره کرد. وی نوشت: "چنانکه در سالهای

تسدانک هورتی متولد ۱۹۳۰ و سال ۱۹۵۴ کار در رعیت تحریریه "روده پراوو" را آغاز کرد. از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ خبرنگار روزنامه در مسکو بود. از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۳ معاون سردبیر. وی از ماه ژوئن ۱۹۸۳ سردبیر "روده پراوو" است و از همان سال عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی و از سال ۱۹۸۴ عضو دبیرخانه کمیته مرکزی است.

۱۹۰۶/۱۹۰۷ بظفر می‌آمد و تزاریسیم بر سر انقلاب کوبیده است ۱۰۰۰ اما تنها چند سال پس از آن حزب بلشویک توانست - به شکل و شیوه دیگری - در ستاد دشمن نفوذ کند و کار روزمره قانونی و علنی تخریب آرام حکومت خود کامه منفور تزاری و زمینداران را از درون آغاز نماید. (۳)

حزب کمونیستها و کار خرد انقلابی در ستاد دشمن را با مطبوعات خود و بویژه "پراودا" که به شکرانه تهور کارگران و روزانه منتشر میشده انجام میداد. بدین ترتیب و مطبوعات بلشویکی تحت رهبری "پراودا" سهم بسزائی در فرارسیدن تولد سرسیالیسم در قرن بیستم داشتند.

لنین برای گسترش تجربه های "پراودا" در میان پرولتاریای بین المللی و ارزش بزرگی قایل می‌شد. او در هنگام دیدار خود با کمونیستهای خارجی چنان که ویلهلم کونن، یکی از رهبران نامدار جنبش کارگری آلمان به یاد می‌آورد و تأکید می‌کرد که نمونه "پراودا" که از زندگی در روسیه گرفته شده باید با شرایط بکلی دگرگونه تکاملی در اروپای غربی در پیوند درحد ممکن تنگاتنگی قرار گیرد تا ادراک این نمونه را زنده سازد. (۴)

لنین در هنگامی که جنبش انقلابی در کشور هنوز دوران کودکی خود را می‌گذراند آرزوی بی‌شکیب روزنامه ای را داشت که استخوانبندی حزب سیاسی سراسری روسیه را تشکیل دهد. این روزنامه می‌بایست روزنامه ای می‌بود که نه تنها مبلغ و مروج جمعی باشد و بلکه بتواند به سازمانده جمعی نیز مبدل شود. لنین آنرا با بویستی تشبیه می‌کرد که دور یک ساختمان در حال بنا بسته می‌شود. طرح ساختمان را نشان میدهد و رفت و آمد هر کدام از کارگران ساختمانی را تسهیل می‌کند. (۵)

ما دوستان و رفقای خارجی "پراودا" کاملاً موافق آنیم که این روزنامه "پراودای لنینی" خواننده می‌شود. این روزنامه در واقع نیز شمره نوع فکری و سازمانگرا لنین است.

من میخواهم یادآوری آن را بکنم که کارگران سوسیال دمکرات پراگ در ژانویه سال ۱۹۱۲، با نشان دادن آشکار همبستگی پرولتری خود و میهمانخانه مردم را در اختیار انقلابیون روسی گذاشتند تا کنفرانس ششم سراسری روسیه (کنفرانس معروف به پراگ) حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه را برگزار کنند. لنین بعدها نوشت: "و ما با این وجود موفق شدیم و یک روزنامه یعنی "پراودا" را منتشر کنیم. و از جمله به شکرانه همان کنفرانس (ژانویه) - (۶) ما کمونیستهای چکوسلواکی بسیار خوشوقتیم که این همایش تاریخی در کشور ما برگزار شد و سببیک است که شرایط حکم می‌کرد که در همان خانه در پراگ که بلشویکهای روسیه کنفرانس خویش را برگزار کردند در سال ۱۹۲۰ اولین شماره خواهر چکوسلواکی "پراودا" یعنی "روده پراوو" منتشر شود.

لنین نه تنها "پراودا" را بنیان گذاشت و بلکه با وجود دوری از آن هدایت آنرا نیز بعهده داشت. لنین هنگامی که مدتی پس از بنیانگذاری روزنامه و از پاریس به کراکاو نقل مکان کرد تا به روسیه نزدیک تر باشد، هنگام تقاضای اجازه اقامت در برابر پزشکی که کمیساریای پلیس محل پیرامون شغل

اصلی‌اش از وی کُود پاسخ داد و "من خبرنگار روزنامه د مکرانیک روسیه و "پراودا" هستم که در پترزبورگ منتشر می‌شود و آن روزنامه روسی که در پاریس تحت عنوان "سوسیال دمکرات" منتشر می‌شود^(۷) لنین در واقع نیز بطور مرتب برای "پراودا" مطلب می‌نوشت. در ۶۴۵ شماره ای که بین ۱۹۱۲ و ۱۹۱۴ منتشر شده است ۲۸ مقاله و یادداشت از لنین بود. لنین بعدها نیز که رجل پرمشغله دولتی شوروی بود "پراودا" را فراموش نکرد.

تمام زندگی و فعالیت لنین نمونه پرفروغ آنست که نقش مطبوعات انقلابی باید چگونه درک شد موبکار گرفته شود. "پراودا" از عهد رسالت خویش برآمد. این روزنامه به حزب بلشویکها در سازماندهی زحمتکشان روسیه برای پیکار در راه سرنگونی رژیم استبداد تزاری و سپس نظام سرمایه داری یاری رساند. این روزنامه به حزب درساختن سوسیالیسم و تبدیل کشور عقب مانده به پیشرفته ترین و از لحاظ صنعتی و علمی - فنی توسعه یافته ترین کشور سوسیالیسم جهانی که اولین قهر مصنوعی کره زمین و اولین سفینه فضائی سرتشین دار را به بشریت اعطا کرد یاری رساند.

اندیشه های لنین در مورد تسریع روند انقلابی در جهان از بسیاری جوانب برای زمان حال صادق است. تکامل بشریت شتاب فوق العاده ای یافته و اکثریت آن به حرکت درآمده است. در تمام جهان روند های بنیادی اجتماعی در جریان است. اندیشه های اکتبر و سوسیالیسم جهانی تأثیر سترگی به این روند دارند.

بسیاری از احزاب برادر که نیروی رهبری کنند کشورهای سوسیالیستی هستند و اخیراً در کنگره های خویش برنامه های برای تسریع پیشرفت اجتماعی اقتصادی به تصویب رسانده اند. چنانکه اتحاد شوروی در نظر دارد تا پایان قرن حاضر توان تولیدی کشور را دو برابر کند، توأم با آن بعبارة دیگر کیفیتاً بنیادی آن دست زند و بارآوری کار را تا میزان ۲۳ تا ۲۵ برابر افزایش دهد؛ برای انجام این برنامه نه تنها مکانیسم اقتصادی بلکه دقیقاً تمام گستره های زندگی جامعه بطور بنیادی دگرگون شود. اگر بگویم که تمام جهان گوش فرا داده و از خود می‌پرسد که آیا اتحاد شوروی این وظایفی را که در برابر خویش قرار داده می‌تواند انجام دهد و مبالغه نکرده ام. بسیج خلق شوروی و تمام نیروهای مادی و معنوی آن بدون هیچگونه تردیدی اهمیت گسترده ای برای امر سوسیالیسم در تمام جهان خواهد داشت. پلنوم ژانویه ۱۹۸۲ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در آن روند دگرگونی و سیاست کادرهای حزب مورد بررسی قرار گرفت بطور مقنعی اثبات کرد که کمونیست های شوروی چگونه پیگیرانه و اصولی و خلاقانه برنامه انقلابی خویش را تحقق می‌بخشند. میخائیل گارباچف، در ماه فوریه هنگام دیدار با مدیران رسانه های گروهی و ارگانهای تبلیغی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مضمون دگرگونی را بطور روشن و صریح مشخص ساخت: "نه دور از سوسیالیسم بلکه سوسیالیسم بیشتره نه دور از دکراسی د مکراسی و بلکه با دکراسی بیشتره نه دور از اغلاتیات سوسیالیستی و بلکه با اخلاق سوسیالیستی^(۸)"

لنینیسم خلاق امروز بدین ترتیب پیگیرانه کارسترگی را که حزب بلشویک در اکتبر ۱۹۱۷ آغاز کرد ادامه می دهد .

ما روزنامه نگاران کمونیست که تحت شرایط ملی متفاوتی فعالیت می کنیم ، با رضایتمندی می بینیم که : " پراودا " ، دوست و رفیق و آموزگارمان در پیشاپیش صف کسانی قرار دارد که در راه دگرگونی بیکار می کنند و آنرا با نیرومندی و جسورانه تسریع می کنند . روزنامه با علنیت تمام آن کسانی را که حرف و عملشان همخوانی ندارد مورد بازخواست قرار می دهد . " پراودا " الهام بخش حزب و تمام جامعه برای اعمال نوین است . روزنامه تیادل نظارجمعی را به جریان می اندازد ، هیچگونه منطقه منوعه^۱ انتقاد را نمی شناسد ، برای دگرگونی ریشه ای تمام عرصه های زندگی می رزمند ، و خود نیز بطور مضمونی و ساختار و شکل تغییر می یابد ، غنی از ابتکارات و خلاقانه شماری می دهد .

موضوع اتحاد شوروی برای مطبوعات انقلابی ناشناخته نبود . برعکس ، خبرهای تازه از کشورشورا^۲ همواره در صدر گزارشات رویداد های جهانی قرار داشت . و این امر امروز بیشتر از زمان دیگری . و " پراودا " همواره منبع غنی چنین اطلاعات و تجربه ها و الهام ها بوده و برای همیشه خواهد بود . نمونه مطبوعات مارکسیستی استوار در اصول و وفادار به حقیقت ، عامه فهم ، قانع کننده و مبارز در سنامه^۳ لنینی روزنامه نگاری که هر روز بکار می آید .

" پراودا " در اواخر سال گذشته ، يك صفحه^۴ کامل را به گفتگوی باز وی پرده با خوانندگان اختصاص داد . نظریات خوانندگان نسبت به روزنامه ، خواهش ها و طلب ها در این صفحه با زتاب یافتند . هیات تحریریه نیز بنوبه خود نقشه های خود را برای سالی که هفتاد و هفتاد سالگرد انقلاب اکتبر برگزار خواهد شد به اطلاع رساند . " پراودا " در مورد نقش خویش در دگرگونی های اجتماعی که در اتحاد شوروی در جریان است نوشت : " زمان ما زمان یازسازی و کوششها و برنامه های گسترده ای است که بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تعیین کرده است . آیا روزنامه ای می تواند ناظری در کنار ایستاده باشد ؟ بدیهی است که خیر . " پراودا " موضع روشنی نسبت به آن دارد : نباید فقط رویدادها را ثبت کرد ، باید مشوق آن بود ، به پیش رفت ، و چنانکه شایسته ارگان رزمی کمیته^۵ مرکزی حزب است ، پیگیرانه درباره روند دگرگونیها - در مرتبه نخست در سازمانهای حزبی ، در اقتصاد و در ساحه اجتماعی وزندگی فکری - گزارش داده نوآوری و بهترین تجربه ها را مورد پشتیبانی قرار داد و تلاشهایی را که در راستای خفه کردن عمل زنده با لفاظی توخالی ، دیوانسالاری و بیاعتنایی سیر می کند به نقد کشید . (۹)

" پراودا " مؤکداً خواهان دگرگونی های اجتماعی است که راستای استراتژیک آنها بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تعیین ساخته است . برای آنکه همه جا " سوسیالیسم بیشتر " و بتبع آن " دموکراسی بیشتری " وجود داشته است . روزنامه برای اخلاق والای کمونیستی و برای آنکه هر

شهرروندی حقیقتاً خود را سرور دولت سوسیالیستی و صاحب ثروت های اجتماعی و تمام وسایل تولید احساس کند و از این ثروت ها پاسداری کند و میکوشد آنها افزایش دهد ، برای آنکه هم امور مربوط به عامه و امور مشترك و هم امور شخصی وفردی در قلبش جای داشته باشد .

بدین خاطر نیز خواسته درجه اول " پراودا " آنست که تجربه های زنده کارگران و قهرمانان معاصر را تبلیغ کند (چیزی که همیشه کرده است) . اینها انسانهایی هستند که با رفتار و کردار خویش نمونه مقنعی برای دیگران و مشوق آنها هستند و میل مبارزه برای دگرگونی های انقلابی و سبک نوین کار و اندیشه نوین خلاق را در آنان بیدار می کند . چنین درست به چنین کار مطبوعاتی که در پی یافتن نطفه های نوه پاسداری و افزودن بر آن باشد و آنها از علف های هرز در امان بگذارد فرا می خواند .

شاخص " پراودا " است که در برابر هر چیزی که راه پیشرفت جامعه را سد کند تحمل ناپذیر باشد . با سازش ناپذیری به پیکار با بی اعتنائی و دیوانسالاری و لختی و پدیده های متنوع دوران شان اجتماع و دست می زند . حقیقت گوئی و مستدل و مشخص بودن شاخص های اساسی اظهارات انتقادی آن هستند .

از ماههای اخیر مقاله هایی پیرامون یک خبرنگار از منطقه ووروشیلوگراد در اوکراین بویژه در یاد من مانده است . او بخاطر رفتار اصولی و صداقت خویش از سوی مقامات محلی مورد اذیت و آزار قرار گرفته و حتی بازداشت شده بود . " پراودا " چندین بار به این رویداد پرداخت و به آن علت که این عمل کاملاً و عمیقاً مخالف انسان دوستی و قوانین و اخلاقیات جامعه شوروی بود ، آنها محکوم ساخت . هیأت تحریریه نه تنها موفق به حفاظت از خبرنگار و مجازات گناهکاران شد ، بلکه مبارزه علیه نقض قوانین را به پایان منطقی خود رساند . و م . چبریکوف رئیس کمیته امنیت دولتی اتحاد شوروی و و . شریپتسکی دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین در پراودا در مورد اقدامات انجام شده گزارش دادند . آنان اطلاع دادند که عده ای از کادرهای رهبری منطقه ووروشیلوگراد که به جرم نقض خشن قانونیت سوسیالیستی گناهکار شناخته شده بودند به سختی مجازات شده و از پست های خود برداشته شدند . و از آنجائیکه رهبری منطقه کاستی های سنگین دیگری را مجاز داشته بود ، دبیر اول کمیته منطقه حزب از مقام خود برکنار شد .

" پراودا " امروزه نشانه هنده تلاشهای هدفمند اجرای اصل لنینی علینیت است . این واژه پر محتوی توجه ویژه روزنامه نگاران و خوانندگان و تمام جامعه را به خود جلب کرده است . لنین در مقاله " وظایف بعدی دولت شورواها " را که در ۲۸ آوریل ۱۹۱۸ در پراودا منتشر شد ، " گلاسنوست " (علینیت) را وسیله ای برای سازماندهی مسابقه سوسیالیستی خواند .^(۱) اما این امر برای وی بیشتر از آن بود : اصل مشارکت واقعی توده های زحمتکش در مدیریت و شیوه ای از سیاست و اساس

د مکراسی جامعه شوروی • علمیت برای وی یکی از شاخه‌های اساسی مطلوبات طراز نوین و مطلوباتی که ابزار ساختن سوسیالیستی است و که " مسائل زندگی روزمره اقتصادی را به دآوری توده ها می‌گذارد و کمک می‌کند که مورد مخالفت جدی قرارگیرد " و کلکتیو دای کار را " بطور مشروح در جریان موفقیت ها قرار دهد و آنها را با که سرسختانه هن و من و تنبلی و بی‌نظمی و احتکار را حفظ کرده اند در " لیست سیاه " قید نمایند . (۱۱)

کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی علمیت را مسئله اصولی سیاسی عنوان کرده و تأکید کرد که: " بدون علمیت و د مکرانسیسم و خلایقیت سیاسی توده ها و مبارکت توده ها در مدیریت وجود ندارد و نمیتواند هم وجود داشته باشد . " (۱۲) حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون هیچگونه ابهامی بر این نظر است که علمیت در عمه جا و در مرکز و در پایه را به سیستمی که بدون هیچگونه اصطلاحی کار کند مبدل سازد . این موضع در واقع نیز دارای اهمیت اصولی است و آن نه تنها در جامعه شوروی • " پروادا " در اول دفع کسانى قرار دارد که فوایان علمیت هستند و بلکه آنها عنصر ملزوم ژرفتر هر چه بیشتر د مکراسی می‌دانند و آنها وسیله غیر قابل اغماض مطلع ساختن آشکار توده ها از کارها در همه سطح و تحلیل امکانات برای تحقق واقعی خود گردانی سوسیالیستی خلق و واریسی نقادان آن می‌شناسند . علمیت تنها اطلاع نیست و بیشتر از آن است • علمیت شیوه تبادل نظر آشکار و علنی است و چنان که لنین می‌خواست و راه را برای " تبادل نظر فراگیر و منظم با توده گسترده خوانندگان " (۱۳) میگشاید . یکبار دیگر نگاهى به " پروادا " می‌اندازیم • این روزنامه به خوانندگان خود اجازه صحبت میدهد و این امکان را برای آنان فراهم می‌سازد که موع خویش را نسبت به مسئله سیاسی و اجتماعی توضیح دهند • ارزیابی‌ها و توصیه‌های آنان را منتشر می‌سازد • اغلب این نامه‌ها فرمولبندی تندی دارند و اغلب نیز نظرات ابراز شده در این نامه‌ها با نظر هیئت تحریریه منطبق نیست • هیأت تحریریه در مورد برخی مسائل مهم مطرح شده در نامه‌های خوانندگان بحث‌هایی را سازمان می‌دهد •

اخیرا " پروادا " بحثوان نمونه نامه یک کارگر از " یلتس " در منطقه لپتسک در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه را که به علت انتقاد از کمبودها به درگیری با اطرافیان خود کشانده شده بود منتشر ساخت • در این نامه آمده بود " من این نامه را پس از فکر کردن های طولانی ورنج آور می‌نویسم • " من ۳۷ ساله هستم و متأهل و دو فرزند دارم • از سال ۱۹۷۲ عضو حزب هستم • چنانکه می‌بینید مدتی طولانی است با این وجود قلم از نوشتن " کمونیست " پر خیز می‌کنم و من " عضو حزب " نوشته‌ام • تمام تردیدهای من دور این واژه‌ها چرخ می‌خورند • من می‌خواهم در زندگی‌ام چیزی را دگرگون سازم اما چیزی از آب در نمی‌آید • " (۱۴) این نامه هیأت تحریریه را به این نتیجه رساند که ستون جدیدی را در روزنامه بگشاید تحت عنوان " موضع تو در روند دگرگونی " • در روزنامه بحث آموزنده ای پیرامون این مسئله آغاز شده است که یک کمونیست چه رفتاری باید در برابر مسائل اجتماعی که به مرحله حل خود

رسیده اند داشته باشد و چگونه باید برای عنصر نو مبارزه کند و جو تحمل ناپذیری در مقابل کاستی‌ها را ایجاد کند .

کوشش‌های کارکنان " پروادا " در راستای به کرسی نشاندن علنیت به مثابه موازین زندگی و الهام بخش‌هایت تحریریه " روزه پرواو " نیز هست . طبیعتاً نه به مثابه تقلید مکانیکی این یا آن شیوه روزنامه نگارانه و بلکه در مرتبه نخست و کاربرد خلاق این اصل جهان‌شمول لنینی بر شرایط مشخص و متناسب با سنت‌های ما . من چنین طرز برخوردی را نیز در نژد مجله‌ها و روزنامه‌های دیگر کشورهای سوسیالیستی مشاهده می‌کنم . بدون تردید این امر در مجموعه مطبوعات دمکراتیک جهان یا زتاب خوا^{هد} یافت . " گلاسنوست " (علنیت) واژه‌ای روسی است اما مضمون آن بین المللی است .

پس از پیروزی انقلاب اکتبر نفوذ " پروادا " بطور عینی بین المللی شد . این روزنامه به مثابه سخنگوی جنبه‌برهبری کننده^۱ اولین دولت کارگران و دهقانان تاریخ اعتبار والا و عملکرد نوین و نقش نوینی را بسیار فراتر از مرزهای کشور خویش کسب کرد . " پروادا " موجب گسترش اندیشه‌های انقلابی اطلاعات دست اول در مورد پراتیک انقلابی و تجربه‌های مشخص ساختمان سوسیالیستی شد . هر کس بخواهد بداند که در اتحاد شوروی چه می‌گذرد ، باید به " پروادا " متوسل شود . امروزه مقاله‌های آن به بسیاری از زبانها ترجمه می‌شود و حتی شرکت‌های سرمایه داری آنرا بر اساس تجاری توزیع میکنند . " پروادا " در خارج برای دوست و دشمن و صدای اتحاد شوروی است . هیأت تحریریه روزنامه فعالانه میکوشد که مشی سیاست خارجی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی جامعه عمل بپوشد . بویژه می‌خواهد به محتوای دائم التزاید اخبار روزنامه اشاره کند . این امر تنها به علت آن نیست که " پروادا " دارای شبکه وسیعی از خبرنگاران مستقر در خارج است که روزنامه‌های معدودی قادر به داشتن آنند . یکی از دلایل آنست که در این اواخر بطور فزاینده‌ای گزارشات منابع خبری غیر شوروی را به چاپ می‌رساند و مقالات آن دسته از سیاستمداران خارجی را منتشر میکند که نمیتوان آنها را هواداران کمونیسم به شمار آورد .

این امر قبل از هر چیز دیگری نشانه^۲ منطق اندیشه نوین سیاسی و منطق واقعیت‌های دوران هسته‌ای - کیهانی است . برای تمام انسان‌های با حسن نیت و مستقت از منافع طبقاتی و نظرگاه‌های سیاسی (طبیعتاً به استثنای نظام‌گرایان افراطی) و امروزه جلوگیری از انقراض تمدن بشری و رهایی جهان از خطر نابودی هسته‌ای در صدر وظایف قرار دارد .

" پروادا " در عین حال به سنت‌های همبستگی بین المللی با کمونیست‌های سراسر جهان با تمام کسانی که برای پیشرفت اجتماعی فعالیت می‌کنند و علیه امپریالیسم و برای صلح پایدار می‌رزمند وفادار ماند . اغلب در این روزنامه و نویسندگان احزاب کمونیست و کارگری به سخن می‌آیند . روزنامه تربیتی است برای تبادل نظر پیرامون تکامل جنبش ما . " پروادا " بطور مشروح درباره ساختمان سوسیالیسم

در کشورهای برادریه دربارهٔ مبارزهٔ زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری و جنبش پرولاریهٔ صلح گزارش می‌دهد.

افشای دائمی سیاست تجاوزکارانهٔ امپریالیسم و پشتیبانی از خلقهای کشورهای در حال رشد در کوشش خویش در راستای احراز استقلال کامل و استقرار نظام بین‌المللی عادلانه در زمرهٔ موضوعهای اصلی "پراودا" است. در این مبارزه که در چند جهت در جریان است و صدای آن با روزنامه‌ها و مجله‌های پرشمار کمونیستی و مترقی و دمکراتیک که بزبانهای دیگر منتشر می‌شوند در هم می‌آمیزد. ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در میان این روزنامه از اعتبار و احترام شایسته‌ای برخوردار است. چنانکه شاهدان آن زمان گزارش می‌دهند و اولین شمارهٔ "پراودا" در تیراژ ۶۰ هزار نسخه منتشر شد. امروزه شمار تیراژ آن بیش از ۱۱ میلیون نسخه است و میان این ارقام نه تنها فاصله زمانی ۷۵ ساله بلکه دوران مبارزات دشوار و در برخی اوقات تلخ و دوران موفقیت‌های غیرقابل انکار در مبارزه برای صلح و سوسیالیسم و دوران تسریع شدید پیشرفت اجتماعی قرار دارد.

۱ - و. ای. لنین و آثاره، جلد ۳۳، ص ۳۳۸-۳۳۵.

۲ - همانجا، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

۳ - همانجا، ص ۳۳۶.

۴ - لنین در "پراودا"، مسکو، ۱۹۲۰، ص ۳۳۲.

۵ - و. ای. لنین و آثاره، جلد ۵، ص ۱۱.

۶ - همانجا، جلد ۳۵، ص ۲۹.

۷ - منتخبات لنین، جلد ۲، ص ۴۷.

۸ - نویس دوینچلند و ۱۶ فوریه ۱۹۸۷.

۹ - پراودا، ۲۹ دسامبر ۱۹۸۶.

۱۰ - و. ای. لنین و آثاره، جلد ۲۷، ص ۲۵۰.

۱۱ - همانجا، ص ۲۵۱.

۱۲ - کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی، گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست

اتحاد شوروی به کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی، گزارشگر: م. س. گاریاچف،

بنگاه انتشاراتی دیتس، ۱۹۸۶، ص ۸۸.

۱۳ - و. ای. لنین و آثاره، جلد ۲۱، ص ۳۹۹.

۱۴ - پراودا، ۲۹ دسامبر ۱۹۸۶.

گامی مهم در راه نوسازی

نگویان وان لین

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام

بعد از پیروزی بر تاجران آمریکائی و رهائی کامل و به هم پیوستن مجدد ویتنام و خلق ماتحت رهبری حزب وارد مرحله نوینی از انقلاب - مرحله ساختمان سوسیالیسم و دفاع از میهن سوسیالیستی گردیده است. در این مسیر کنگره ششم حزب کمونیست ویتنام که در دسامبر ۱۹۸۶ برگزار گردیده رویداد مهمی بشمار می رود.

به افتخار کنگره در سرتاسر کشور مسابقه ای برگزار گردید. کمونیستها و سایر زحمتکشان بطور مشروح در تجمعات به بحث پیرامون پیش نویس گزارش کمیته مرکزی پرداختند. بیش از یک میلیون تن از شهروندان عقاید خود را ابراز داشته پیشنهادات سازنده ای را ارائه دادند که بسیاری از آنان مد نظر قرار گرفته و گزارش را غنی ساخته و باعث گردیدند که مصوبات هرچه بیشتر در تطابق با ضروریات کنونی انقلاب ما قرار گیرند.

کنگره ششم مفصلا اوضاع کشور را تحلیل کرد. پنج سال گذشته برای حزب و خلق ما سالهای آزمایش بودند. انقلاب ویتنام خود را در شرایط مساعد داخلی و بین المللی تکامل بخشید، اما مشکلاتی جدی نیز موجود بودند. مردم ویتنام در راه تحقق اهداف و وظایف مصوب کنگره پنجم و شجاعانه موانع

نگویان وان لین (متولد ۱۹۱۵) در سال ۱۹۲۹ به جنبش ملی و انقلابی پیوست. وی بارها توسط حکام استعماری دستگیر شده به زندان رفت. در سال ۱۹۳۶ وارد حزب گردید. از سال ۱۹۴۹ عضو دفتراشی قسمت جنوبی کمیته مرکزی و از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ دبیران دفتر بود. بعد آزادی ویتنام جنوبی در سال ۱۹۷۵ بعنوان دبیر کمیته شهری شهر هوشی مین بکار پرداخت. از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ ^{بعنوان} ^۱ صد رکن کمیته اجرائی اتحادیه عمومی سندیکای ویتنام به انجام وظیفه پرداخت. از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ مجدداً به سمت دبیر کمیته شهری شهر هوشی مین برگزیده شد. نگویان وان لین از سال ۱۹۶۰ عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام می باشد. در سال ۱۹۷۶ به سمت عضو هیئت سیاسی و هیئت دبیران کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام انتخاب گردید. در روز ۱۹۸۵ مجدداً به عضویت هیئت سیاسی و در روز ۱۹۸۶ به سمت دبیر کمیته مرکزی درآمد. از دسامبر ۱۹۸۶ وی دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام می باشد.

بسیاری را از پیش پا برداشته در ساختمان سوسیالیسم ، در دفاع از مین و وظایف انترناسیو -
نالیستی به موفقیت های بزرگی نائل گشتند .

از طریق تحقق به دو وظیفه استراتژیک^(۱) تحکیم همبستگی و همکاری همه جانبه با اتحاد شوروی
جمهوری دموکراتیک خلق لائوس ، جمهوری خلق کامبوج و سایر کشورهای برادر ، تقویت دوستی و همکاری
با کشورهای که به استقلال ملی دست یافته اند و با نیروهای مترقی و صلح دوست کرده ما ، شرایط جدیدی
برای پیشبرد بیشتر انقلاب در ویتنام پدید آمده اند .

همانطوری که کنگره تأکید نمود ، به منظور قضاوت عینی اجتماع در کشور ما ، ضروری بود که به واقعیات
توجه شده ، وضعیت بدقت مورد ارزیابی قرار گرفته و حقایق صادقانه بیان گردند . مجمع حزبی
همزمان با این گذاری بر دستاوردها ، به صراحت بضرورتی اوضاع اقتصادی - اجتماعی را اعلام داشت
آهنگ رشد تولید و سرمایه گذاری ناکافی بوده ، در سیستم چرخش کالا - پول و نیز توزیع اختلالاتی وارد
شده ، در اقتصاد عدم تناسب قابل ملاحظه ای وجود دارد که تنها به کندی از بین رفته و در بعضی
از رشته ها حتی تشدید می گردد و روابط تولیدی سوسیالیستی در قیاسی رضایتبخش تکامل نمی یابد و
در زندگی خلق همچنان مشکلات عدیده ای موجودند و در جامعه پدیده های منفی و در عین حال جدی
ظاهر گشته اند . کنگره صادقانه به کشف کمبودها و خطاهای دست زد ، که مدت زمانی طولانی در عملکرد
رهبری حزبی و دولتی وجود داشت . خطاهای در ارزیابی به هنگام تعیین اهداف سیاسی ، در حین
تحقق یک استراتژی صحیح و به هنگام سازماندهی کار به منظور رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده صورت
گرفته بودند . ریشه های عمده این اشتباهات ، بخصوص در عرصه سیاست اقتصادی ذمه گزایی و اراده
گزایی ، طرز تفکر و عملکرد ساده و همچنین تعجیل و تضعیف رهبری روند های توسعه اقتصادی و اجتماع
و نیز عدم توجه کافی به قانونهای عینی ساختمان جامعه نوین بوده اند . در اینجا ما شاهد تأثیر
ایدئولوژی خرد بورژوازی و نیز انحرافات راست و " چپ " می باشیم . نهایتاً کمبودها و اشتباهات
به نقاط ضعف ایدئولوژیک ، سازمانی و سیاست پرسنلی حزب بازمی گردند . اینجاست که ریشه بدیها
قرار گرفته .

انزواتیک دورانهای گذشته ، کنگره در سهای با اهمیت را بیرون کشید : اولاً - حزب
می بایستی در مجموعه فعالیتش از شناخت همه چیز در خلق ریشه دارد " پیروی نموده ، از طریق
تحقق بخشیدن به حقوق خلق زحمتکشان مبنی بر حاکمیت جمعی دست به عمل بزند . ثانیاً - مبیایستی
همواره از شرایط واقعی حرکت کرده ، قوانین عینی را در نظر گرفته و در هماهنگی با آنها دست به
عملی زد . ثالثاً - مبیایستی آموخت که بتوان " نیروی ملت را با توان دوران پیوند داد " . رابعاً -
ضروری است که بین ساختمان تشکیلاتی و وظایف سیاسی حزب حاکمی که در رأس خلقی قرار گرفته که به
انقلاب سوسیالیستی تحقق می بخشند همخوانی و هماهنگی بوجود آید .

از تحلیل وضعیت داخلی و بین المللی و کنگره به این نتیجه رسید که انقلاب ویتنام همچنان دو وظیفه استراتژیک - ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم و دفاع مطمئن از میهن را پیش رو دارد. در شرایط کنونی ساختمان سوسیالیسم در تقدم قرار می گیرد. از این رو در مرحله آغاز دوران گذار مسئله تثبیت اوضاع اقتصادی - اجتماعی و در مراحل بعدی خلق بیشتر شرایط ضروری برای شتاب بخشیدن به صنعتی کردن سوسیالیستی مطرح میگردد. این بدان معنی است که تولید می بایستی جوابگوی تقاضا برای مصرف بوده و بتواند انباشت ذخائر را متحقق سازد و می بایستی همچنان ساختار اقتصادی ایجاد نمود که متضمن رشد اقتصادی گردد و روابط تولیدی می بایستی برحسب خصیلت و سطح رشد نیروهای مولده تحکیم و تکامل یابند و می بایستی به ضروریات تقویت آمادگی دفاعی و امنیت کشورهای لازم داده شود.

بدین منظور ما می بایستی قبل از همه سیاست اجتماعی و اقتصادی را از نو شکل دهیم که بتوانیم حق خلق زحمتکش بر اعمال حاکمیت جمعی را تقویت کرده و شور مردم را ارتقا داده و یکنجانبش فعال توده ای برای تحقق همزمان به انقلاب - در عرصه های روابط تولیدی، علم و فن و نیز ایدئولوژی و فرهنگ - را باعث گردیم.

تلاشهای عمده طرحها و سیاست اقتصادی ما اینست که از ظرفیت ها و توانهای موجود کشور و نیز کمکهای مؤثر بین المللی استفاده کرده تا بتوانیم توسعه پویای نیروهای مولده را همزمان با تحکیم و تثبیت روابط تولیدی سوسیالیستی تأمین نمائیم.

بعنوان اهم وظایف اقتصادی و اجتماعی برای دوره زمانی ۱۹۹۰-۱۹۸۶ و کنگره موارد زیر را تصویب کرد:

۱ - لازم است سه مجتمع برنامه ای - بمنظور تولید مواد غذایی، کالاهای مصرفی و کالاهای صادراتی - تهیه گردیده و تحقق شان سازماندهی شود. در این برنامه ها آهنگ رشد و محتوی صنعتی شدن سوسیالیستی در فاز آغازین دوران گذار به سوسیالیسم به کشاورزی بعنوان پایه تحقق تمامی اهداف پیش رو گذاشته شده و اهمیت درجه اولی داده خواهد شد. صنایع سنگین و زیرساخت (حمل و نقل و راه سازی و خطوط مواصلاتی - توضیح مترجم) قبل از هر چیز با توجه باین نقطه نظر بنا و توسعه خواهند یافت.

ما انتظار داریم که مجتمع های برنامه ای تا پایان فاز اول مرحله گذار تحقق یابند:

- جامعه از لحاظ مواد غذایی تأمین گشته و ذخیره ای از مواد غذایی ایجاد گردد و نیازهای اولیه جمعیت به مواد غذایی بطور پایدار پاسخ داده شود و از این طریق، سطح مصرف برای باز تولید نیروی کار کافی خواهد بود.

— احتیاج مردم به کالاهای صنعتی مورد نیاز زندگی روزمره برطرف گردد .

— تولید کالاهای مهم صادراتی افزایش یابد ، که از ارزش تحصیل شده از این طریق بتوان ورود کالاهای وارداتی از قبیل تجهیزات ، ماشین آلات ، قطعات یدکی و سایر محصولات را بطور عمده تأمین نمود .

این سه مجتمع برنامه ای محتوای عده برنامه پنجساله جمهوری سوسیالیستی ویتنام را برای دور ۱۹۹۰-۱۹۸۶ را تشکیل میدهند . پیش بینی شده که قریب ۶۰ درصد سرمایه گذاری های دولتی برای تحقق این برنامه ها اختصاص یابد . بطور متوسط می بایستی در دوره ۱۹۹۰-۱۹۸۶ سالانه ۲۰-۲۰ میلیون تن و در سال ۱۹۹۰ و ۲۳ میلیون تن مواد خوراکی تولید گردد ، که در این رابطه افزایش تولید سالانه ای حدود ۲-۳ میلیون تن نسبت به برنامه پنجساله گذشته تأمین گردد . تولید کالاهای مورد نیاز عمومی می بایستی بطور متوسط سالانه از رشدی حدود ۱۵-۱۳ درصد برخوردار گردد . برنامه پیش بینی می کند ، که صادرات کشور ما از محصولات کشاورزی و ماهیگیری (بصورت خام و پراورده) و نیز محصولات صنایع سبک و دستی در دوره پنجساله حدود ۷۰ درصد رشد نماید .

مجتمع های برنامه ای می بایستی در رابطه با هدف گذاریها ، تعادل بین وسائل و امکانات موجود و قرارها و مصوبات برای تحقق این اهداف را در نظر بگیرد . لازمه این امر به نوبه خود حل همزمان مسائل سازماندهی تولید ، استفاده از دستاوردهای علمی - فنی و سیاست اقتصادی می باشد . از این طریق جهت گیری نوسازی اقتصاد ملی تقویت گشته ، ساختار اقتصادی بهم پیوسته ای بوجود می آید . از طریق تغییر شکل تولید و توزیع کاملاً نوین سرمایه گذاریها امکان بکارگیری مؤثرتر نیروهای کار و نیز استفاده بهتر از زمین و پایه های مادی - فنی کشور بوجود می آید .

۲ - تغییر نوسازی سوسیالیستی می بایستی با آنچنان اشکال و آهنگی انجام گیرد ، که در انطباق با خصالت و درجه رشد نیروهای مولد باشد . بخش سوسیالیستی می بایستی تقویت گردد ، طوری که اشکال مالکیت و نیز مکانیسم خدمات و توزیع آنچنان تکامل یابند ، که بخش دولتی موضع رهبری کننده خود را تقویت کرده ، همراه با بخش تعاونی نقش مسلط را در اقتصاد ایفا نماید . موضع ما در مقابل بخش تولید کالای کوچک و بخش سرمایه خصوصی (سرمایه داران کوچک) در برخی رشته های تولید و در رشته خدمات می بایستی بر طبق اصل : " استفاده برای تغییر و نوسازی و تغییر و نوسازی این بخش برای استفاده بهتر از آن " استوار باشد . توسعه اقتصاد خانوادگی می بایستی تشویق گردد ، جهت کشاندن آن را که بصورت انفرادی کار می کنند می بایستی جذب و ترغیب به کار جمعی گردند . همکاری بخش های مختلف اقتصادی می بایستی بر طبق اصل منافع متقابل و تساوی در مقابل قانون و نیز نقش موبوطه در جوامع تقویت شود .

۳ - مکانیسم رهبری در اقتصاد می بایستی نوسازی گردد ، سیستم روشهای تمرکز بوروکراتیک

می‌بایستی قاطعانه محوگردیده و مکانیسم برنامه ریزی و اجتماعی در این رابطه طرح ریزی گردد و که بر پایه رهبری سوسیالیستی اقتصاد و رهبری اقتصادی حسابرسی با رعایت اکید اصل سانترالیسم دیکراتیک بنا شده باشد. برنامه ریزی بعنوان روش مرکزی رهبری اقتصاد از ابتدای دوران گذار و استفاده صحیح از رابطه پول - کالا را می‌طلبد. رهبری قبل از هر چیز به روشهای اقتصادی در اتصال با روشهای اداری و پرورشی تکیه می‌نماید. قدرت اجرایی در این عرصه ها بر طبق اصل سانترالیسم دیکراتیک اعمال خواهد شد و از طریق مکانیسم نوین می‌بایستی در تمام عرصه های فعالیت اقتصادی نظام و انضباط برقرار گردد. دستگاه رهبری می‌بایستی تقویت شده و راند مانشر بالا برده شود و کار سازمانی و پرورش کادر را می‌بایستی تکامل بخشیده و کادرهای مشخص و آموزش دیده با خصوصیات بالای اخلاقی انتخاب نموده که مناسب شرایط نوین فعالیت اقتصادی باشند.

حزب ما بر این عقیده است که در برنامه ریزی و رهبری اقتصاد ملی در کنار اتصال عملی و منافع کل جامعه و زحمتکشان جمعی و انفرادی، می‌بایستی از اهرم اقتصاد در همه جوانب و بطور صحیح استفاده نمود. حق واحدهای اقتصادی بر استقلال اقتصادی و تولیدی و خودکفائی مالی و نیز حق کولکتیوهای کار بر اعمال جمعی قدرت تضمین می‌گردد. علاوه می‌بایستی اثر بخشی رهبری مرکزی واحد در رابطه با مسائلی که برای کل کشور اهمیت دارند تأمین گشته و در عین حال قدرت ارگان های محلی در حل تکالیف اجتماعی و اقتصادی گسترش یابد.

۴ - نقش علم و تکنیک بعنوان نیروی محرکه ترقی می‌بایستی قاطعانه بالا برده شود. توسعه علوم طبیعی، اجتماعی و فنی می‌بایستی در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار گرفته و که از این طریق می‌توان به اهداف اجتماعی و اقتصادی دسترس پیدا کرد و به امر دفاع ملی و امنیت بهای لازم را داد. می‌بایستی توانائیهای خلاق دانشمندان و صنعتگران را بالا برده به جنبش توده ای زحمتکشان برای فراگیری و مهارت در عرصه های علم و تکنیک نیروی نوینی بخشید.

۵ - فعالیتهای اقتصادی خارجی می‌بایستی گسترش یافته بشکل مؤثرتری شکل یابند و اقتصاد جمهوری سوسیالیستی ویتنام را می‌بایستی بطوریکه وارد تقسیم کار بین المللی نمود و قبل از همه و بطور عمده از طریق تخصصی کردن و همکاریهای همه جانبه با اتحاد شوروی و لائوس و کامبوج و سایر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی. ارتباطات اقتصادی با کشورهای "جهان سوم" و کشورهای صنعتی سرمایه داری و سازمانهای بین المللی و شرکت های خصوصی خارجی را باید بر اساس برابری و مسود متقابل سرپرست برقرار ساخت.

ما به صادرات بمنظور پوشانیدن نیازهای وارداتی اقتصاد ملی ویتنام و بعنوان حلقه مهمی از زنجیر فعالیتهای اقتصادی خارجی نگاه می‌کنیم.

کنگره ما بومحور و روشنی مشخص نمود: سیاست اقتصادی باید در ارتباط جدانشدنی با سیاست

اجتماعی باشد، که وظیفه دارد توسعه توانمندیهای انسان را ارتقاء دهد و چیزی که بالاترین هدف حزب کمونیست ویتنام می باشد . حزب ما واجب میدانند که نقش انسان در ساختمان سوسیالیسم و دفاع از میهن بالا برده شود .

یکی از وظایف درجه اول اقتصادی - اجتماعی در سال های آتی اینست که برای همه یک محل کار مطمئن بوجود آید . در عین حال بمنظور متوقف کردن رشد جمعیت به برنامه تنظیم خانواده باید توجه خاصی مبذول گردد و رشد فعلی جمعیت که هم اکنون ۲۳ درصد میباشد باید تا سال ۱۹۹۰ به ۱٫۷ درصد کاهش یابد . اجرای عدالت اجتماعی و توزیع بر طبق اصل به هر کس به میزان کارش مهم است و باید به آن همه جانیه تری برخورد گردد . ما آنچنان شیوه زندگی و کاری را که بر طبق قوانین سوسیالیستی بوده ، امنیت را تضمین نموده ، نظم و انضباط را تحکیم بخشد ، حمایت و تشویق خواهیم کرد . حتی در شرایط الزام به غلبه بر مشکلات بی شمار اقتصادی ، حزب ما بدون تزلزل دست بکار ارضای نیازهای خلق در عرصه های آموزش ، فرهنگ و هنر شده ، بهداشت را تکامل داده ، بطور پیگیر تأمین اجتماعی سوسیالیستی را تحقق بخشیده و معیارهای فرهنگی نوین در خانواده را تسجیل خواهد نمود . یکی از مسائل دائمی و مرکزی مورد توجه حزب کمونیست ویتنام ، ایجاد یک سیاست صحیح طبقاتی و ملی می باشد .

یکی از پیش شرطهای بی اندازه مهم در راه تحقق وظایف استراتژیک انقلاب ویتنام تحت شرایط نوین ، بنظر حزب ما ، توسعه حق خلق زحمتکش بر اعمال قدرت جمعی می باشد . تجربه نشان میدهد که آنچه گیری انقلاب فقط هنگامی صورت میگیرد که خلق درک کند که تصمیم گیرنده اصلی در زندگی ، خود اوست . ارتقاء نقش زحمتکشان در رهبری اقتصاد و امور اجتماعی باید همانطور که کنگره تأکید کرده ، حتی از مراحل جستجوی نظرات و تصمیم گیری تسجیل گردد . حق خلق بر اعمال قدرت جمعی باید از لحاظ قانونی تثبیت گردیده و از لحاظ سازمانی تأمین گردد ، گسترش د مکر اس باید در پیوند با تحکیم انضباط تحقق پذیرد . حقوق و منافع شهروندان از احساس مسئولیت و وظیفه او جدا ناشدنی اند ، تجربیات می آموزند : خلق بایستی در جریان امور قرار گرفته ، درباحثه پیرامون مهم ترین مسائل و تصویب مقررات و کنترل بر اجرای امور شرکت ورزد . ما تلاش موزیم ، که این اصول در زندگی روزمره جامعه نوین به نرم و جوهر نظامی تبدیل گردند که در آن خلق بطور واقعی به اعمال قدرت می پردازد .

زحمتکشان ویتنام بحق خود مبنی بر اعمال قدرت جمعی یکمک دولت ، که نمایندگ آنهاست ، جاعمل می پوشانند . دولت ما که به دست خلق و برای خلق بنا شده ، ابزار د مکر اس سوسیالیستی است . توسعه د مکر اس سوسیالیستی و ارتقاء بازدهی رهبری دولتی الزام اتحادی جدائی ناپذیر را تشکیل

میدهند . ما باید يك چنین مكانیسم رهبری را تنظیم نمود ، همه جا آنرا در عمل بكارگیریم ، مكانیسی كه به خلق این امكان را میدهد كه حق خود مبنی بر اعمال رهبری جمعی را متحقق سازد . ارگانهای منتخب جمهوری سوسیالیستی ویتنام - از مجمع ملی و شورای دولتی گرفته تا شوراهاى خلق در همه سطوح - باید پیوند خود را با توده ها حفظ کرده ، به اجرای اكید تكالیف خود پرداخته و حقوق ثابت شده در قانون اساسی را تضمین نمایند . بخصوص صحبت برسر تحكیم قانونیت سوسیالیستی و كنترل فعالیت ارگانهای رهبری و نیز نوسازی و ساده سازی دستگاه دولتی است كه بدین وسیله بهتر بتواند به انجام وظایفش بپردازد و در تدوین سیاست عملى ، خط مشى درقوانین و نرملهای حقوقى تجلسی یابد . ما واجب میدانیم كه تعداد اندامهای واسطه ای در رهبری کاهش یافته ، از دخالت زیاد این ارگانها در فعالیتهای تولیدی و اقتصادى جلوگیری به عمل آید .

حق خلق بر اعمال قدرت جمعی در جامعه همچنین از طریق سازمانهای توده ای تحقق می یابد . كنگره ششم حزب كمونیست ویتنام به نفع ارتقاء نقش جبهه میهنی ویتنام و سایر سازمانها قبل از همفكاریه عمومى سندیکاها ، سازمان جوانان كمونیست ، اتحادیه زنان و اتحادیه عمومى معاندانهای دهقانان راى داد . حزب همچنین براهمیت دوباره بازسازی اشكال و روشهای فعالیتهای حزب كه مركز توجهش باید به كادر در میان توده های وسیع متوجه گردد ، تكيه دارد . باید به خصوصیت های گره های مختلف اجتماعى توجه کرده ، آنها را برای شركت در ساختمان اقتصاد و نیز رهبری اقتصاد ملی و امور اجتماعى بسیج کرده ، حقوق مصرحه قانونى شهروندان را اجرا نموده و اصول عدالت اجتماعى را واقعیت بخشید .

كنگره بخصوص بطور مفصل به امر تكامل پیششیدن به ساختمان حزب پرداخت ، زیرا كه حزب كمونیست ویتنام بمنوان حزب حاكم مسئولیت تحقق موفقیت آمیز اجرای كرد و وظایفه استراتژيك را بعهده دارد . ضرورى است قبل از هر چیز تفكرى نوین ، خمد تا در عرصه اقتصادى و نیز تغییرى در شیوه رهبرى و كار حزبی حاكم گردد . تا اكید گردید كه این تغییرات باید بر پایه علمى - انقلابى ماركسیسم - لنینیسم قرار گرفته ، میراث ایدئولوژيك - تئوريك انقلابى پرزیدنت هموشی مین و سایر رهبران حزب كمونیست ویتنام را توسعه بیشتر بخشیده ، دستاورد های تئوريك و پراتيك غنى احزاب برادر را مطالعه نموده ، دست یابی به قله های رفیع علم را باعث گردد . بسیار مهم است كه به تحقیقات تئوريك تكان تازه داده شده ، تجربیاتی كه در حین ساختمان سوسیالیسم و دفاع از موهبن جمع آوری گردیده را عمومیت بخشیده ، از آنان درسهای مفید گرفته شود و با پدیده های كهته و اشتباه آمیز وداع گردد .

نمایندگان كنگره در مورد مسائل دكمكراتیزه كردن سیاست كادرها به گفتگو پرداختند . ما بهای زیادى به ارزیابی منظم ، انتخاب و استفاده صحیح و نیز تعلیم و پرورش كادرها در دوره های آموزشى

مختلف و یا فعالیت عملی داده ایم . فقط از این طریق است که می توان کاد رهای مجری را پرورش داد که قادر باشند بدستی رهبری نمایند . همچنین مسلماً ضروری است که به جوان سازی ترکیب کاد رها از طریق برقراری يك تناسب منطقی بین رفقای جوان و مسن توجه گردد . همچنانکه در کنگره تأکید گشته ، باید قاطعانه از اصل سانترالیسم دمکراتیک و نرمهای زندگی حزبی حرکت نمود ، انضباط را در حزب و دستگاه دولتی تحکیم نمود ، می باید واقعیات را بیشتر به حساب آورد ، در میان توده های خلق به فعالیت مؤثر پرداخت .

در مجمع حزبی به این موضوع پرداخته شد ، که کمونیستها می باید مصمم با هرگونه اشکال تظاهر اپورتونیسم و فردگرائی ، مقام پرستی ، طمعکاری ، رفع تکلیف ، خود خواهی کاری ، فساد ، سوء استفاده از مقام و تبعیض به مبارزه برخیزند . حزب طمعکاری ، خود خواهی و نیز تجاوزه به مالکیست سوسیالیستی و تضییق حقوق خلق رارسوا نموده ، شدت مجازات خواهد کرد .
حفظ و تحکیم وحدت حزب کمونیست ویتنام بر مبنای اصل انتقاد و انتقاد از خود بلشویکی از اهمیت ویژه ای برخوردار است . وحدت حزبی می بایستی همچون مردمك چشم حفظ گردد ، اینست رهنمون عمل ما .

حزب به کمیته مرکزی ما موریت داد ، برنامه جامعی برای انقلاب سوسیالیستی و دربرگیرنده تمامی مرحله گذارتا سوسیالیسم را تهیه کرده ، برای بحث به کنگره هفتم حزب کمونیست ویتنام ارائه دهد .

در سیاست خارجی وظایف حزب و دولت عبارتند از : " تلفیق نیروی ملت با توان و امکانات دوران " و قرار دادن آن در خدمت خلق ، بمنظور دستیابی به اهداف ملی و انجام وظایف انترنا - سیونالیستی . ما برای حفظ صلح در هند و چین خواهیم رزمید . ما فعالانه برای صلح در آسیای جنوب شرقی ، منطقه آسیای اقیانوس اطلس و تمام دنیا اقدام نموده ، در مقابل سیاست محافل امپریالیستی مبنی بر مسابقه تسلیحاتی و تهیه بمب های جنگ هسته ای خواهیم ایستاد . کنگره به ضرورت استفاده از شرایط مساعد بین المللی جهت تشدید ساختمان سوسیالیسم و تقویت بنیه دفاعی کشور اشاره نمود .

حزب کمونیست و تمامی خلق ویتنام بشکل تخطی ناپذیری بر این اعتقادند که همبستگی و همکاری با اتحاد شوروی سنگ بنای جهت گیری انترناسیونالیستی ما را تشکیل میدهد . ما کاملاً با تمام قوا از مصوبات سیاست داخلی و خارجی کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی پشتیبانی کرده ، تلاش می ورزیم رابطه دوستی و همکاری با سایر کشورهای سوسیالیستی برادر را توسعه داده سهم خود را در تقویت قدرت و بالا بردن نفوذ جامعه کشورهای سوسیالیستی ادا نمائیم .

ملاقات کاری نمایندگان رهبری احزاب برادر کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی که در سال

۱۹۸۶ در مسکو برگزار گردید و گامی نوین جهت ساخت و تحکیم روابط در تمامی عرصه ها و قبل از همه در اقتصاد و اقدامات جهت شتاب دادن به توسعه سوسیالیسم بشمار میرود. ما با رضامندی خاصی مشاهده کردیم و که شرکت کنندگان این اجلاس بر ضروری بودن تهیه برنامه ای بمنظور ارتقاء بازدهی همکاری و کمک کشورهای عضو شورای همیاری برای ویتنام و کوبا و مغولستان با در نظر گرفتن مختصات کشورهای مربوطه تأکید داشتند.

حزب کمونیست و تمامی خلق ویتنام آگاهند که توسعه و تحکیم روابط خاص بین کشورهای هندوچین - ویتنام و لائوس و کامبوج - همبستگی و احترام به استقلال و نیز حق حاکمیت هر کشور همکاری همه جانبه و کمک متقابل بمنظور سازندگی کشور و دفاع از آن و از قانونمندیهای عینی موجودیت و رشد سه خلق برادر می باشد.

حزب ما فعالانه سهم خود را جهت تقویت اتحاد جنبش کارگری و کمونیستی بین المللی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پروлетری ادا نموده و همکاری با احزاب در مبارزه برای صلح و استقلال ملی و دموکراسی و سوسیالیسم را توسعه میدعد.

ما پیگیرانه و نامحدود از جنبشهای رها فیکش خلقهای که برای استقلال ملی و برعلیه پریولیسیم استعمار و نژاد پرستی می رزمند پشتیبانی میکنیم. ما بطور کامل اهداف شریف جنبش عدم تعهد را تأیید نموده و از تلاش آنان برای توسعه بیشتر نیرویشان حمایت میکنیم.

حزب کمونیست ویتنام با تمام قوا از مبارزه قهرمانانه طبقه کارگر و خلقهای کشورهای صنعتی سرمایه داری برعلیه استثمار و بردگی توسط سرمایه داری انحصاری و برای صلح و دموکراسی و تنهین محل کار و ارتقاء سطح زندگی حمایت می نماید.

ما کمونیستهای ویتنامی طرفدار سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین دولت‌های با نظامهای سیاسی و اجتماعی گوناگون بوده و از تلاشهای خستگی ناپذیر اتحاد شوروی در راه محور سلاحهای هسته ای و ایجاد سیستمهای فراگیر امنیت بین المللی که هم در عرصه نظامی و هم در عرصه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی گسترش می یابند حمایت میکنیم.

ما برای برنامه صلح اتحاد شوروی که ولادی وستک توسط میخائیل گابریلوف برای منطقه آسیای اقیانوس اطلس اعلام گردید این فراوان قائلیم و با آن اعلام همبستگی می نمایم. همین نظر نیز در مورد برنامه تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح که در نوامبر ۱۹۸۶ در اعلام مشترک هند - شوروی اعلام گردید صادق است.

خلق ویتنام همواره طرفدار توسعه دوستی و همکاری بین کشورهای آسیای جنوب شرقی به منظور ایجاد روابط همزیستی مسالمت آمیز با این کشورها و جهت تبدیل این منطقه به منطقه صلح و همکاری می باشد.

دولت و خلق ویتنام آماده است ، با روح برابری و احترام متقابل به استقلال و حق حاکمیت طرفین ، مذاکرات با چین را ، هر زمان و در هر مکان و در هر سطح دلخواه و مورد توافق آغاز نموده ، که بتوان تنظیم روابط ویتنام - چین ، عادی کردن این روابط در جهت منافع خلقهایمان ، به نفع صلح در آسیای جنوب شرقی و در تمام جهان ، دوستی بین دو کشور را مجدداً برقرار نمود .

وفا دار به مارکسیسم - لنینیسم و سرشار از ایده های انقلابی و احساسات پرزیدنت کبیسه هوشی مین ، حزب کمونیست و خلق ویتنام پرچم صلح ، استقلال ملی و سوسیالیسم را همچنان برافراشته نگاه خواهد داشت . در این راه ما میهن پرستی حقیقی را با انترناسیونالیسم پرولتری پیوند داده ، عمه نیرویمان را بکار می گیریم که تکالیف ملی و وظایف انترناسیونالیستی مان را در پیشگاه خلقهای کوه زمین به انجام رسانیم . کمونیستهای ویتنامی عزم راسخ دارند ، که در مبارزه برای تحقق این وظایف پرافتخار انقلابی به پیشروی خود ادامه دهند .

متکی به تجربیات مراحل پشت سر گذشته شده ، ساختمان سوسیالیسم و دفاع از میهن سوسیا لیستی و نیرو گرفته از روح نوسازی حاکم برکنگره ششم حزب کمونیست و تمامی خلق ویتنام تحریک و جهش انقلابی بزرگی را تجربه کرده ، برای تحقق تکالیفی که حزب پیشرویشان قرار داده می رزمند .

آیا راه مسالمت آمیز

در السالوادر مقدور است؟

خائیمه باریوس

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست السالوادر

شش سال است که جنگ داخلی در السالوادر شعله ور است و مصائب فراوانی را متوجه خلق مساخته است. برحسب ارزیابی محاططانه می توان گفت که در این سالها هشت هزار نفر کودک و زن و پیر در پی " عملیات مجازات " ارتش دولتی کشته شده اند. ساکنین صلحجوی نواحی جنگی اولین قربانیان توپخانه مرگبار و حملات هوایی رژیم هستند. در حدود بیست درصد از هم میهنانم بی خانمان شده اند. بحران اقتصادی تشدید یافته است. اما چگونه می توان از این وضع رهایی یافت.

جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی و جبهه انقلابی دمکراتیک^(۱) بنا به تمایل اکثریت مردم - کارگران، دهقانان و دیگر اقشار جامعه که در گردآن جمع شده اند - از مدتها پیش مشی پایمان دادن به خونریزیها و استقرار صلح را در پیش گرفته و پیگیرانه آنرا دنبال میکنند. موضع میهن پرستان ناشی از ضعف آنان نیست. این موضع حاکی از احساس مسئولیت والا در قبال سرنوشت کشور و اصلویت و هدفمندی است. در تازه ترین اسناد آمده است " سازمانهایی که به جبهه فارابوند و مارتی و جبهه انقلابی دمکراتیک تعلق دارند، سالهاست که در راه رفع بحران می رزمند. ما مصرا نه خواهان حل سیاسی درگیریها هستیم و نشان داده ایم که جبهه آزاد بیخشن فارابوند و مارتی را برغم مدخله فزاینده نظامی ایالات متحده آمریکا در السالوادر نمی توان با اعمال قهر مسلح بزانو در آورد. " (۲)

جبهه آزادی بخش از کدام اندیشه های بنیادین پیروی می کند؟

جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی و جبهه انقلابی و دمکراتیک، دستیابی به صلح را وظیفه " استراتژیک خویش می دانند. مذاکره تنها راه قابل قبول برای حل آن است. اما گفتگو برای دولت تنها نقش مانور تاکتیکی را دارد. دولت از این مذاکرات برای اطفای ناراضی فزاینده از جنگ و بخشیدن جلوه تازه ای به رژیم که در میان افکار عمومی جهان بی نام شده، سوء استفاده میکند. کاخ سفید و نوچاش ناپلئون دوارته هدف درهم کوبیدن جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی در السالوادر را دنبال میکنند. واشنگتن پست با این عمل خود می خواهد به جنبش های آزادی بخش ملی در آمریکای لاتین در تمام

" جهان سوم " " درس عبرت " بدهد . اما این نقشه ، نقش برآب خواهد شد .

ارتش دست نشانده چنانکه کارشناسان پنتاگون نیز اذعان می کنند ، نتوانسته است در جریان جنگ داخلی حتی یک نیچه پیروزی مهمی کسب کند . نیروهای انقلابی در عرض دشمن را در چندین مورد شکست های جدی داده اند ، از جمله در عملیات سرکوب واحد های زنده و چندین پادگان که قبلاً شکست ناپذیر می نمودند و یا عملیات خرابکارانه علیه تأسیسات اقتصادی — جنگی و سد کردن راهها حمل و نقل نیروهای دشمن در جاده های ماشین رو . تنها در سال ۱۹۸۶ ، هفت مورد از این نوع عملیات انجام یافتند . شاخص شش سال گذشته اینست که نیروهای شورشی فشار خویش را هرگز نکاستند و نقشه های نظامی رژیم را که به اشتراک مستشاران نظامی آمریکایی طرح ریزی شده بودند همواره نقش برآب ساختند . بدین خاطر نیز کاخ سفید مداخلات خود را در السالوادر گسترش داد و نیروهای دولتی و خود دولت را عملاً تحت نظارت کامل خویش قرار داد .

برای درک بهتر اهمیت جنگ انقلابی خلق در کشور ما لازم است تنها متصور شد که شکست جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی چه تأثیرات بین المللی را می توانست به همراه داشته باشد . برای انقلاب ساندینیستی در نیکاراگوئه و شواربهای بزرگی ایجاد می شد چرا که ارتش رزمیده ، مجهزه مدرن و گوش به فرمان امپریالیسم و الیگارش می داخلی ثروتمند و بطور افراطی ارتجاعی السالوادر در مقابل آن قرار می گرفت . " بازها " در ایالات متحده آمریکا و نیز تمامی ارتجاع آمریکایی لاتین به یورش های سبحانه بیشتری علیه جنبش های دمکراتیک و انقلابی تشویق می شدند . " خواب طلائی " (بزم هیتلر) اشغال کوبا ، که ایالات متحده هرگز آنرا کاملاً از خود نزوده ، ریاچیز بیشتری می داشت . صلح در سیاره ما شکننده تر از امروز می شد .

ژواکین ویلا لوبوس ، عضو فرماندهی جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی ، در تحلیلی از وضعیت داخلی و دورنمای توسعه آن بطور مشروحی با این نظر که جنگ در السالوادر به بن بست رسیده است برخورد کرده است . ما در اینجا می خواهیم به برخی از استدلالاتی وی اشاره کنیم .

از لحاظ تئوریک می توان از دوران " توازن استراتژیک " در جنگ خلقی صحبت کرد ، اما تبیین آن به مثابه بن بست اشتباه است . " توازن استراتژیک " در این مورد بمعنی : انقلابیون مرحله تدافعی را به پایان رسانده و خود را آماده یورش متقابل می سازند . موفقیت به درستی منشی شان و پیوند مساعد شرایط نظامی و سیاسی ، اجتماعی و بین المللی بستگی دارد . بدین خاطر نیز ما می توانیم بدرستی ادعا کنیم که جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی در روند گردآوری نیرو بسر میبرد که این روندی را قادر خواهد ساخت در صورت مداخله مستقیم ایالات متحده به پیروزی نایل آید .

در اسناد متفاوت سر فرماندهی ارتش دولتی توجه در اغلب موارد بر کمیت پرسنل موجود و تعداد هلیکوپترها و سلاحهای توپخانه معطوف شده است . در این اسناد از تحریک افزوده ارتش از اردوگاههای

آموزش نظامی و بخش ویژه " جنگ روانی " با فرستنده مخصوص رادیوشی و خدمات مطبوعاتی و اینکسه نیروهای نظامی از خیاطی‌های ویژه لباسهای فرم و آشپزخانه و بیمارستان صحرائی بزرگ و وسایلی حتی از مؤسسه گفن و دفن برخوردارند صحبت می‌شود . چنین شیوه دیدی سطحی و یکجانبه است . بسه عوامل اجتماعی و سیاسی کم بها داده شده و این موضع ابتدایی مطلق میشود که : ما دارای ارتشی بزرگ و مدرن هستیم ، آمریکا با دست و دلبازی فراوان بما کمک میکند تبعاً چریکها نمی‌توانند پیروز شوند .

به نمونه‌هایی از تاریخ معاصر مراجعه می‌کنیم . سوموزا با وجود آنکه گارد ویژه خویش را از ۷۰۰۰ نفر به ۱۵۰۰۰ نفر افزایش داده بود نتوانست در نیکاراگوئه قدرت خود را حفظ کند . همین سرنوشت رباتیستها سالها پیش در کوبا داشت اگرچه ارتش خود را از ۳۰۰۰۰ نفر به ۷۰۰۰۰ نفر افزایش داده بود . ایالات متحده هنگامی که مداخله خود را در ویتنام دامن زدند ۳۰۰۰ مستشار را به کمک ارتش دست نشانده ۱۲۵۰۰۰ نفری فرستادند . در آخرین مرحله جنگ ه رژیم سایگون ۱٫۲ میلیون مزدور سلاح بدست داشت که مورد حمایت نیروهای ما مور ۵۰۰۰۰۰ نفری و نبرد های هوایی آمریکا بودند . با این وجود ماجراجویی ویتنام - امپریالیسم چنانکه همه از آن آگاهند پایانی بی‌افتخار داشت . ژواکین ویلا لوبوس از تجربه های گذشته استنتاجاتی می‌کند و می‌نویسد : " در همین یک از این موارد پیروزی میهن پرستان بر این پایه استوار نبود که آنان از لحاظ شمار و ابزار و تجهیزات بر ضد انقلاب برتری داشته اند . موفقیت انقلابیون به این بستگی دارد که آنان مبارزه مسلحانه و سیاسی را به درستی و هوشمندانه با هم تلفیق کرده و تمامی خلق را بسوی خود جلب کرده اند . وسائل مادی برای این استراتژی نقش نسبی دارد . تجربه و نیروی رزمی و بسیج توده ها به مثابه عامل تعیین کننده " جنگ مهمترین پیش شرطها هستند . (۳)

انقلابیون درست به خاطر آنکه از این نظر پیرامون جنگ خلقی رهنمون می‌شدند ، توانسته اند دست نشاندهگان امپریالیسم را به ورطه شکست سوق دهند و تاکنیک فرسایشی را به ارتش رژیم تحمیل کنند . تحقق نقشه های بدقت فکر شده ، جبهه آزادی بخش فوارا بوند و مارتی که با قهرمانی و غنای ابتکار مبارزان آن و نیز پشتیبانی خلق السالوادور تأثیر آن چند برابر شده است ، استراتژی ضد شورشی پنتاگون را کاملاً درهم ریخته است . میهن پرستان که قبلاً در گروههای متفاوت می‌جنگیدند ، امروزه با توجه به ساختار نوین در سراسر کشور پخش شده اند . دشمن این امر را " پیروزی " برای خسود تلقی می‌کند ، چرا که معتقدات واحد های کوچکی که در سراسر کشور پخش شده اند تنها قادر به انجام عملیات تدافعی هستند و برای بقای خود مقاومت می‌کنند . اما واقعیت بگونه ای دیگر است . در طرح ریزی نوین گذار به مرحله عالی تری از مبارزه پیش بینی شده است ، جنگ خلقی سراسری نه در مناقصه جداگانه ، بلکه در همه جا ، مسئله بر سر تحکیم پیوند با مردم و ایجاد گروههای نوین مبارزان و چریکها ایالات متحده آمریکا به مثابه واکنش در برابر مقاومت جانانه و یورش های جبهه آزادی بخش

تاریخ و مارتی به مداخله خود افزود و به بزرگترین کارزارهای واشنگتن علیه شورشیان گسترش دادند. رفیق شفیق خورخه هندل، دبیرکل کمیته مرکزی حزب ما و عضو سرفرماندهی جبهه آزادی بخش فارابوند مارتی تأکید کرد که " دولت کنونی واشنگتن کشور ما را به مثابه بخشی از " ناحیه منافع حیاتی " آمریکا در نقشه های سوق الجیشی خویش وارد ساخته است. " جلوگیری از پیروزی انقلاب در السالوادور و سرکوب آن به مسئله ای حیثیتی برای ریگان که در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ سمت ریاست جمهوری را به عهده گرفت و به میل شده است. رئیس کاخ سفید از همان موقع چندین بار حیثیت خود را به بازی گرفت تا کنگره و جبهه مالی فزاینده نظام و اقتصادی برای سیاست قتل عام که دیکتاتوری السالوادور دنبال می کند تصویب نمود (۴) منازعات السالوادور به سبعانه ترین و ویرانگرترین و پرخرج ترین جنگ ضد انقلابی امپریالیسم در تمام تاریخ سلسله آن بر قاره آمریکا لاتین بدل شده است.

به عقیده رهبری جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی برای سیر آتی رویدادها تنها دو شق در افق دیده می شود. یا راه حلی یافت می شود که از میان برداشتن علل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی درگیری ها را در برد داشته باشد و به صلح و استقلال حقیقی و عدالت و آزادی بیانجامد و یا جنگ ادامه یابد و احتمال مداخله مستقیم آمریکا قوی تر شود. در این مورد آخری وابستگی رژیم دست نشانده به آمریکا بیشتر خواهد شد. ادامه تقابل قربانی های بیشتری را خواهد طلبید و اختناق و شکنجه بیشتری را در پی خواهد داشت. بیکاری و گرسنگی و فقر بیشتر خواهد شد. حیف و میل منابع خود به خود کم کشور ادامه خواهد یافت و پورشکستگی شرکت های کوچک و متوسط و یا حتی بزرگ خواهد انجامید. بدیگر سخن توده های زحمتکش تمام بار تأثیرات چنین سیری را می بایست به دوش بکشند. جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی آماده اند هر چه در توان دارند بکار گیرند تا از گسترش مداخله امپریالیستی جلوگیری کنند و حق حاکمیت ملی را احیا کرده و به خونریزی و ویرانی کشور پایان دهند. جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی اعلام داشت که: " تلاش ما در راستای یافتن راه حل سیاسی بمعنای اعتقاد ما بر نبود امکان پیروزی نظام در صورت تحمیل ادامه جنگ به ما نیست. هیچکس نباید اعتقاد داشته باشد که می تواند با تحت فشار قرار دادن و تهدید مداخله خارجی اراده ما را بشکند. ما می خواهیم از چنین مداخله ای بر حذر داریم اما ما خود را برای مقابله با آن آماده می سازیم. اعتقاد ما بر واقعیت عینی استوار است و ما اراده ای راسخ داریم. (۵)

مهمین پرستان در سال ۱۹۸۰ نیز راه حل سیاسی دور میز مذاکره را پیشنهاد کردند. انقلابیون ما تکیه بر تجربه های غنی و بدون چشم پوشی از برنامه انقلابی، مشی پیگیری را برای مجموعه موضوعات اجتماعی گفتگو تدوین کردند. (۶) در ۳۱ ژانویه ۱۹۸۶ کمیسیون سیاسی - دیپلماتیک جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی سندی را تحت عنوان " سهم جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی در تلاشهای آمریکای لاتین برای صلح در آمریکای مرکزی " (۷) صادر کرد.

در بخش اول این سند احترام به حق خلقها بر تعیین سرنوشت خویش و احترام به اصول عدم مداخله از خارج و عدم کاربرد زور در مناسبات بین المللی توجه ویژه ای مبذول شده است . سپس تأکید شده است که درگیریها در السالواد در مسئله ای داخلی است . این حکم از دو جهت دارای اهمیت اصولی است . دولت ریگان ابتدا در پی آنست که مداخله در امور داخلی ما را با معرفی درگیریها در السالواد به مثابه بخشی از تقابل بین المللی شرق - غرب و توجیه کند . دوم آنکه این درگیری از آنجهت که انگیزه خارجی برای آن وجود ندارد و نمی تواند با موافقت نامه ها و قراردادها میان جمهوریهای آمریکای مرکزی حل گردد .

موضع اعلام شده جنبه آزاد بیخشن فارابوند و مارتی و جنبه دمکراتیک انقلابی بر واقعیات مشخص استوار است . در " پیشنهاد مشترک برای حل سیاسی و استقرار صلح " آمده بود " دلایلی که جنبه های ما را به مبارزه با وسائل سیاسی و نظامی واداشته و هنوز موجودند " . جوخه های مرگ ناپدید نشده اند و هنوز همچون گذشته بازداشت ها و شکنجه های غیرقانونی وجود دارد و اعمال شکنجه رزیلان تری شده اند . اکثریت خلق ما سهمی در ثروت های کشور ندارد . فقر کشور ما ه مولود کردار انزجار برانگیز اقلیتی است که در فراوانی غوطه می خورد و فقر اکثریت را موجب می شود . خواست صلح خلق السالواد در تنها زمانی جامه عمل می پوشد که علل جنگ و یعنی بیعدالتی و نبود دمکراسی از میان برداشته شود . صلح را نمیتوان از عدالت و آزادی جدا کرد . این امر مبانی و پیش شرطهای راه حل سیاسی را تشکیل می دهد . (۸)

بخش دوم به مهترین بیانیه های دولت های خارجی و سازمانهای بین المللی (۹) و نیز ابتکارات عملی آنان در رابطه با درگیریهای السالواد در اختصاص ریافته است . مدارک موجود نشان می دهند که تلاشهای جنبه آزاد بیخشن فارابوند و مارتی و جنبه دمکراتیک انقلابی برای حل مسئله مورد پشتیبانی جهانیان قرار می گیرد . موضع اغلب دولت ها و سازمانهای بین المللی و نیروهای دینفونده سیاره ما درقبال وضعیت کشور ما بریک رشته معیارهای مشترک استوار است . آنان از لحاظ حقوقی و هم سیاسی جنگ در السالواد را درگیری مسلحانه داخلی می دانند و نه بین المللی . " میثاق ژنو " (۱۰) کاملاً برای آن مصداق دارد و جنبه های آزاد بیخشن فارابوند و مارتی و جنبه دمکراتیک انقلابی از لحاظ حقوقی بین الملل موضوعیت دارند . طرفهای درگیر مجبور به احترام به حقوق شدند . ضروری است که مداخله خارجی در امور السالواد و نیز ارسال اسلحه و دادن کمک های نظامی خاتمه داده شود . جامعه جهانی از گفتگو میان جنبه ها و دولت برای دستیابی به حل کامل سیاسی مسایل استقبال می کند . جنبه آزاد بیخشن فارابوند و مارتی و جنبه دمکراتیک انقلابی بخوس میدانند که فعالیت های دیپلماتیک و جلب پشتیبانی سیاسی بین المللی چه اهمیتی دارد . بدین خاطر نیز آنان از این نظر تلاشهای عظیمی کرده و با روسای دولتها و وزرای امور خارجه بیش از ۴۰ کشور از قاره های متفاوت

تساوی برقرار ساخته اند. مبین پرستان سالوادری مناسبات محکمی با دیپلماتهای بیش از ۷۵ نمایندگی دائمی در سازمان ملل متحد و مستقر در پایتخت های مکزیک، کستاریکا و پاناما، دارند. آنان از سال ۱۹۸۱ در تمام ملاقاتهای جنبش غیرمتمهد ها شرکت می کنند. آنان مدنظر قرار میدهند که گروه کونتا گروهی که از آن پشتیبانی میکنند و تمام افکار عمومی جهان به رویداد های سالوادریه تأثیر بلاواسطه آن بر وضعیت منطقه توجه خاصی می ذول می دارند. این واقعیت که مشی سیاست خارجی جبهه آزادی بخش فارابوندو مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی، با مقاصد جامعه بین المللی منطبق است و با آن سازگار بوده ویا در موارد مشخص دارای نکات مشترک است، مبنای استواری برای تفاهم متقابل و اشتراک مساعی برای برقرار ساختن صلح در تمام آمریکای مرکزی است.

در بخش پایانی این سند، موضع جبهه آزادی بخش فارابوندو مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی پیرامون حق خلقها بر قیام تشریح شده است. این حق منتج از تاریخ، فلسفه، حقوق ویا حتی تئوری اجتماعی کلیسای کاتولیک در قانون اساسی ۱۸۸۶ سالوادری قید شده است. (۱۱) مبین پرستان عزم راسخ دارند، از قانونی بودن جنگ انقلابی خلق، مبارزه برای آزادی ملی و اجتماعی دفاع کنند. چرا که حق تعیین سرنوشت خلقها مضمونی مشخص دارد و حق انقلاب کردن را به مثابه ضرورت تکامل تاریخی در برمی گیرد. انقلاب، تنها آرزوی انقلابیون نیست، بلکه امکانی واقعی است.

هر دو جبهه به اعتقاد خود پای بندند که: قانون اساسی معتبر کنونی کشور نمی تواند و نباید مانع برای استقرار صلح در کشور باشد. این امر دارای اهمیتی اصولی است، چرا که دولت دوارته رهبری ارتش، ارتجاعیون افراطی و دولت آمریکا می کوشند در پشت قانون اساسی پنهان شوند و با اعلام غیرقانونی بودن ابتکارات ما، مانع رفع نشدن در مقابل آن قرار دهند.

شفیق خورخه هندل هنگام بررسی ژرف این مسئله نکات ذیل را متذکر شده است: اولاً، قانون اساسی کنونی، چنانکه هردو جبهه بموقع خود ابراز داشته اند، غیرقانونی است، چرا که در حین جنگ به تصویب "رسیده" است. و آنهم پس از انتخابات مجلس قانونگذاری که تحت شرایط حکومت نظامی برگزار شد و اکثریت مردم همه در آن شرکت نکرده اند. این قانون بهیچوجه با رتأب وضعیت سیاسی کشور و تناسب واقعی نیروها نیست. ثانیاً آنها تیکه بتازگی به مثابه "نگهبانان قانونیت" به صحنه آمده اند همانهایی هستند که بدون هیچگونه مجازاتی تمام قانونهای اساسی گذشته را لگدمال ساخته اند. ثالثاً، حل مسایل، حتی در چارچوب همین قانون اساسی ممکن است، حتی اگر تنها از دیدگاه حقوقی به مسایل بنگریم هیچ احکامی وجود ندارد که از سازماندهی مجدد دولتی که ما پیشنهاد می کنیم و در کشورهای دمکراتیک عملی میشود جلوگیری کند. چهارم آنکه تمام خلق صلح می طلبد. حتی مخالفان راه حل سیاسی نیز آنرا اذعان می کنند. خواست خلق که با صدای بلند و واضح بیان میشود، بنظر ما در وری هر قانونی قرار دارد. زمان آن فرارسیده است که دغلکاری جدید راستها افشا شود

یا استدلال‌های قانع کننده رد گرد و به توده های گسترده خلق در درک این موضوع کمک شود که " قانون اساسی همین مانعی نیست و نمی تواند باشد . این تنها یک بهانه ساختگی مخالفان صلح و راه حل سیاسی در کشور است . " (۱۲)

هنگام ارزیابی استراتژی ما باید ویژگی های وضعیت کنونی به دقت مورد توجه قرار گیرد . وضعیت انقلابی که در سالهای هفتاد در السالوادر ایجاد شد ، به بحران همه گیر ملی مبدل شده است . بدیهی است که تحت شرایط کنونی نمی توان منکر آن شد که کشور در جاده سرمایه داری وابسته گام بردارد . در آن صورت حل همه جانبه مسائل جامعه غیرممکن خواهد بود . امید های خلق تنها با انقلاب تحقق می پذیرد . بدین خاطر نیز مبارزه میان موافقان و مخالفان چنین سخت است . رفورمیسم ، پوپولیسم ، فاشیسم و دیگر جریانهای که می خواهند کشور را از پیمودن راه تکامل واقعا مستقل باز دارند به اردوگاه مخالفان تعلق دارند . امروزه وضعیت تنها با عوامل نظامی معین نمی شود . مسایل سیاسی ، اجتماعی و بین المللی که ارتباط تنگاتنگی با آن دارند ، همواره اهمیت فزاینده ای کسب می کنند .

در السالوادر رویداد های مهمی در پیش است . مبارزه توده ها به رغم تضییقات وحشیانه ضد خلقی در سه سال گذشته اعتلای نیرومندی یافته و به مرحله کیفیتا نپینی رسیده است . در اعتراضات اغلب خواست پایان دادن به خونریزی از طریق مذاکرات میان دولت و جنبه آزاد بیخش فارابوند و مارتی و جنبه دمکراتیک انقلابی و نیز دیگر نیروهای نماینده جامعه السالوادر و سائتر بگوش می رسد . این امر نشانه آگاهی رشد یافته و نیروی رزمی نیرومند زحمتکشان است . استقرار دوباره صلح به خواست عمده سیاسی دیگر گروههای مردم نیز مبدل شده است . صاحبان بخش خصوصی ، افسار میانه تمام احزاب ، و حتی نیروهای نظامی نیز آنها را طلب می کنند . در این رابطه باید متذکر شد که : رژیم برغم تمام فشارها و پیگرد ها نتوانسته است حتی یک سازمان مردم رابه موضعگیری علیه جنبه آزادی بیخش فارابوند و مارتی و جنبه دمکراتیک انقلابی یا محکوم ساختن عملیات رزمی شورشیان وادارد .

اکنون می توان به حق گفت که چشم انداز واقعی برای اتحاد تمام گروههای پیشرو جنبش خلقی که دارای اهمیت سترگ برای انقلاب است ، وجود دارد . با وجود ممنوعیت های ناشی از حکومت نظامی ادامه یابنده در فوریه ۱۹۸۶ در یکی از میادین شهر " گروههایی برای بقای زحمتکشان " برگزار شد . خلق با عمل خود نسبت به برنامه ثبات و بازسازی اقتصادی دوارته واکنش نشان داد . مجموعه اقدامات تدوین شده تحت تأثیر دستورات صندوق بین المللی پول ، به علل گوناگون مورد مخالفت تمام طبقات اجتماعی قرار گرفت . زحمتکشان آنها بنبانه نقشه ای که هدفش تأمین مالی جنگ از طریق تشدید گرسنگی و ویرانی کشور است (۱۳) ارزیابی کردند . این گروهها که در آن ۱۵۰۰ نفر از نمایندگان سندیکاها تعاونیها و اتحادیه های حرفه ای شرکت داشتند ، یک رشته تصمیماتی را اتخاذ کرد . بغیر از آن

تشکیل يك اتحادیه ملی زحمتکشان السالوادره، موافقت شد. عملاً تمام کارگران بخش خصوصی و دولتی و نیز کارمندان نواحی، زحمتکشان شهر و روستا، زیر پوشش آن قرار می‌گیرند. این اتحادیه اکنون بیش از نیم میلیون عضو دارد. بنیانگذار آن یکی از بزرگترین پیروزیهای توده‌ها در سال گذشته بود، بلکه در تمام تاریخ السالوادر بود.

در کشور سریرا پیش شرطهای تشکیل يك جبهه وسیع میهن پرستان نضج می‌یابد. پیشنهادها سیاسی مطرحه از سوی جبهه آزاد بیخشن فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی نیز که در ۱۰ ژوئیه سال گذشته انتشار یافتند در خدمت این هدف قرار دارند. این پیشنهادها مورد استقبال و پشتیبانی خلق قرار گرفته و نزد اقشار مختلف و موافقان انجام گتگوها نیز مورد توجه قرار گرفته شده است. روند تمایز و گروهبندی در میان نیروها در جریان است. کوشش عمومی در راستای رفع بحران در کشور شاخص این امر است، چرا که بجز آن امکانی برای عادی سازی اوضاع وجود ندارد. اقشار مختلف مردم می‌کوشند سهمی در نوزایی کشور داشته باشند. جبهه آزاد بیخشن فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی در همین رابطه اعلام داشته اند که "ما در جامعه السالوادر کوشش در راستای تفاهم ملی را که میانی صلحی عادلانه و بسود منافع مردم را تشکیل میدهد به چشم می‌بینیم. ما مشاهده می‌کنیم که خواست خلق السالوادر برای تنظیم بحران بدست خود و مبدل شدن به فرمانروای واقعی کشور خود در حال تقویت است." (۱۴)

این جبهه‌ها آماده اند، در گفتگوش با شرکت تمامی نیروهایی که به حل سیاسی درگیر می‌باشند، علاقه دارند شرکت ورزند. آنها خود را موظف می‌سازند که در مذاکرات هیچگونه تمایزات ایدئولوژیک و اجتماعی میان محافل نظامی و غیرنظامی قایل نشوند.

زمین لرزه ویران ساز ۱۰ اکتبر ۱۹۸۶ در سان سالوادر لطیبات فراوانی را موجب شد. هر دو جبهه طی بیانیه ای در ۵ نوامبر همان سال تذکرشده اند که این فاجعه طبیعی موجب تشدید بحران ملی شده و بویژه شرایط زیستی زحمتکشان پایتخت و حومه آنها وخیم تر ساخته است. این تراژدی مسایل ناشی از علل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را ژرفتر ساخته است.

محافل حاکمه دهها سال است که از ارضای نیازهای ابتدائی مردم ظفره میروند. توده‌ها مجبورند اشکال رادیکال تر مبارزه را برای به کرسی نشاندن حقوق خود بکار گیرند. در این بیانیه‌ها و ماهیت خیانتکارانه و ضد خلقی دولت که آماده نبود حتی يك سنت از بوجه نظامی را صرف تقلیل آمال زلزله زدگان سازند افشا شده است.

مراجع رسمی کلیسای کاتولیک و سازمانهای اجتماعی را عملاً از عهد به گرفتن تقسیم کیکهای مادی خارج منع کردند. دولت در عملیات نجات شرکت نکرد و شرکتهای خصوصی را مأمور این کار ساخت. جبهه آزاد بیخشن فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی تنها رژیم را مورد انتقاد قرار میدهند.

بلکه به هم میهنان خود برنامۀ جامع پیماندهای زلزله ارائه می‌دهند. این برنامه‌ها در راستای دفاع از منافع زحمتکشان در برابر توطئه‌های طبقات دارا، تأمین شرکت مردم در حل مسائل حاد و تضمین نوسازی ساختمانها، از سرگیری خدمات منطقه‌ای و نیز آزادسپاهای مدنی سیر می‌کنند.

هر دو جبهه تأکید میکنند که "اتحاد نیروهای اجتماعی و سیاسی برای جلوگیری از آنکه دولت‌داران و دستگاه ریگان کشور ما را همچنان به ویرانهای تبدیل سازند و آنرا به فقر و نیاز سوق دهند و وحق حاکمیت ملی آنرا برپایند، اجتناب ناپذیر است. این اتحاد برای آن ضروری است که نیروهای سازمان یافته از طریق تفاهم وسیع دموکراتیک به چنین وضعیتی پایان دهند و نوسازی واقعی جامعه ما و نیز پایتخت آنرا آغاز کنند." (۱۵)

می‌توان این استنتاجات را بصورت جمعینده شده بیان کرد:

— جبهه آزادبیکش فارابوند و مارتی و جبهه دموکراتیک انقلابی تنظیم بحران در السالواد را از راه انجام گفتگوها را شرط حتی برای جلوگیری از مداخله مسلحانه آمریکا علیه کشور ما و برقراری استقلال مخدوش شده از سوی آمریکا و استقرار صلح عادلانه و شرافتمندانه می‌دانند.

— حل سیاسی مسئله سهم ارزشمندی در راه تنش زدایی در آمریکای مرکزی است، اما نمیتوان فراموش کرد که: دولت کنونی دستنشانده امپریالیسم است. همراه دولت‌های برخی دیگر از کشورهای منطقه ابتکار در راه استقرار صلح در این بخش از سیاره ما را برهم می‌زند.

جبهه آزادبیکش فارابوند و مارتی و جبهه دموکراتیک انقلابی علاقه توده‌ها را به خود جلب کرده و مورد پشتیبانی آنان قرار دارند. آن نقشاری که به علل متفاوت و به دلیل مبین دوستی و پیمانهای اقتصادی طبقاتی - علیه مداخله نظامی خارجی در السالواد هستند در موضع بیطرفی خیرخواهانه قرار دارند. پیشنهاد‌های سازنده انقلابیون در میان جامعه جهانی بازتاب مثبت می‌یابد. تمام اینها شانس واقعی برای سیاست اتحادها در راستای ایجاد جبهه وسیع علیه سیاست مداخله گرانه را که هرگز در تاریخ کشور ما سابقه نداشته فراهم می‌سازد.

۱ - جبهه آزادبیکش ملی فارابوند و مارتی که در سال ۱۹۸۰ بنیانگذاری شد، اتحاد نظامی سیاسی پنج سازمان چریکی و از جمله واحدهای مسلحانه حزب کمونیست السالواد است. جبهه دموکراتیک انقلابی و اتحاد سیاسی تشکیل شده در سال ۱۹۸۰ نیروهای وسیعتری را در برمیگیرد. بیش از صد سازمان سندیکایی و اجتماعی و غیره که مخالف حکومت دست نشانده هستند، به آن تعلق دارند.

۲ - ونسره موس شماره ۱۹۸۶/۳۶ و همجه

۳ - خ. ویلالوبوس و وضعیت کنونی جنگ و دورنمای آن، مطالعات آمریکای مرکزی سان

سالوادره، آوریل ۱۹۸۶، ص ۱۸۴

- ۴ - شفیق خورخه هندل، مضمون انقلاب تهاجم است. در شماره ۴ / ۱۹۸۵ مجله ماه ص ۴۸۶
- ۵ - مواضع جبهه آزاد بیخشن فارابوند و مارتی در مورد روند مذاکرات، نوامبر ۱۹۸۵، ص ۲
- ۶ - موضع میهن پرستان، بررسی در اسنادی مانند "پیشنهاد برای گردهم آیی و کاربایه دولت موقت ائتلاف وسیع" (ژانویه ۱۹۸۴) و "پیشنهاد مشترک برای حل سیاسی ازراه مذاکرات و استقرار صلح" (نوامبر ۱۹۸۴) "موضع جبهه آزاد بیخشن ملی فارابوند و مارتی و جبهه "دمکراتیک انقلابی در روند گفتگوها و مذاکرات" (نوامبر ۱۹۸۵) و "پیشنهاد های سیاسی به گروه های متفاوت اجتماعی برای یافتن حلی برای درگیریها" (ژوئیه ۱۹۸۶) و "زلزله و سیاست دولت بحران ملی را زرفتر می سازند" (نوامبر ۱۹۸۶) نقش بیستماست.
- ۷ - سهم جبهه های آزاد بیخشن ملی فارابوند و مارتی و دمکراتیک انقلابی در تنش زدایی در آمریکای لاتین و صلح در آمریکای مرکزی و السالوادره، ۲۱ ژانویه ۱۹۸۶.
- ۸ - همانجا، ص ۳
- ۹ - سازمان ملل متحد و شورای جهانی صلح و اتحادیه بین النظمی حقوقدانان دمکرات و پارلمان اروپا و کنفرانس دانش احزاب سیاسی آمریکای لاتین و کمیسیون سراسری آمریکایی حقوق بشر بین المللی سوسیالیستی و جنبش غیرمتعهد!
- ۱۰ - میثاق ۱۹۴۹ ژنو و صورتجلسه ضمیمه ۱۹۷۷ آن مهترین معاهده های چند جانبه بین المللی پیرامون موازین و مقررات جنگ است.
- ۱۱ - در قانون اساسی کنونی نیز آمده است: حق خلق بر شورش علیه نقض خشن حقوق مندرج در این قانون مورد شناسایی قرار می گیرد. (ماده ۸۷)
- ۱۲ - مصاحبه رادیو ونسره موس با شفیق خورخه هندل، ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۶، ص ۲۰ و ۲۱
- ۱۳ - ارگان خبری اتحاد ملی کارگران السالوادره، نشریه ویژه، ص ۲
- ۱۴ - ونسره موس، شماره ۳۶ / ۱۹۸۶، ضمیمه ص ۱
- ۱۵ - زلزله و سیاست دولت بحران ملی را زرفتر می سازد. ص ۲

پیرامون جریان های اسلامی

حسین مروه

هدف بلاواسطه این مقاله در واقع مشخص ساختن موضع سازماتنها و جریانهای اسلامی فعال در لبنان و تبیین نظر نیروهای دمکراتیک و میهن دوستدرباره آنهاست، اما با این وجود لازم دیدیم سیری در تاریخ آن کرده و از دیدگاه مجموعه اسلام نظری بر آن بیفکنیم - به جز آن، درک این موضوع دشوار است که هر کدام از جریانها در عمل کرد خود از چه نقطهای حرکت می کنند و مواضعشان از کجا نشئت گرفته و ما مناسباتمان را با این نیروها، هنگامی که مبارزه در راه آزادی ملی و دگرگونی های دمکراتیک اجتماعی و اقتصادی در لبنان تشدید می شود چگونه باید تنظیم کنیم .

گذشته دور تمدن عربی - اسلامی، قرن ششم هجری (گاشمارای اسلامی) منطبق است با قرن دوازدهم میلادی در اروپا - در آن هنگام، در مغرب و بخش اسلامی اسپانیا، جنبشی مذهبی شکل گرفت، که بازگشت به مبانی و حدود اسلام را تبلیغ می کرد - اندیشه های اصلاحگرانه این طومار که خود را مهدی و مسیح می خواند شالوده این حرکت بود اما در واقع از نارضایتی عظیم توده های خلق مغرب نسبت به سلطه المرادون و فقیه ناشی می شد و بر اقشار گسترده خلق تکیه داشت - در پی قیام مهدی در سال ۱۱۲۱ نارضایتی به نیروی مادی بدل شد، و حکومت المرادون را در هم کوبید - بر ویرانه های این حکومت، نیروی دولتی نوینی، امپراطوری الموحدین بنانهاد شد که دارای اهداف انقلابی و نطفه هایی از دمکراسی بود - اصلاحات آموزشی انجام گرفت، تفکر و دانش از بندرهایی یافت، آثار ممنوعه دانشمندان و فلاسفه ای که قبلاً مورد پیگرد قرار گرفته بودند، آزاد شدند - دگرگونیهایی که از سوی جنبش مذهبی بنیادگرانه الموحدین در زمینه های اجتماعی، سیاسی و امیدتولویک انجام گرفت، در تاریخ ثبت شد -

پس از آن دنیای عربی - اسلامی شش قرن متعادی از شاهراه اصلی تکامل تمدن بشری به کنار ماند و دیگر بار از طریق جنبش نوین مذهبی در شبه جزیره عربی تکان خورد - این جنبش با نام محمد بن عبدالوهاب گره خورده بود که در سال ۱۷۳۰ برای اولین بار به صحنه آمد - بدین خاطر نیز جنبش وهابی ها نام گرفت - این جنبش، اولین جنبش اصلاحگرانه اسلامی در

تاریخ معاصر بود. امروزه این جنبش به مثابه جوانه شاخه سنت گرا در تفکر عربی-اسلامی به شمار می آید. وهابی ها خواستار چشم پوشی از تفسیر متون قرآن و سنت بودند و به میزان زیادی نصیحت را قبول داشتند. آنها مخالف تمام آن نکاتی بودند که بعد ها به صورت خرافانه پرستی به اسلام اضافه شده بود. سرفرواد آوردن در مقابل مقبره ها، کمک طلبیدن از مردگان، پرستیدن آنان به مثابه قدیسمین و معجزه گران. اما جنبش وهابی با اعتماد خود با دارو دسته سعودیها به نمایندگی امیر آن زمان، نجد محمد ابن سعود، رنگ سیاسی به خود گرفت. جنبش وهابی ها به ابزاری در دست حکمرانان واپس گرا برای مبارزه با رقبای سیاسی و وسیله ای برای سرکوب توده های خلق مبدل شد. از جنبش اصلاحگرانه به جنبش ارتجاعی- چیزی که بیشتر به مضمون اجتماعات مربوط می شود نه محتوای مذهبی اش- به مظهر تاریک اندیشی مبدل شد.

در قرن نوزدهم پیش استعمارگران که در پی سلطه بر خلق های آسیا و آفریقا و محکومیت ابدی آنان به فرومایگی، عقب ماندگی و وابستگی بودند، آغاز شده بدین خاطر مبارزه ضد استعماری نیز تشدید شد. مردم همواره بهتر درک می کردند که گردن نهادن به خطری که تهدیدشان می کند و مقابله نکردن پیگیرانه با آن چه تأثیری می تواند به موجودیتشان، شرف و حیثیتشان، و جهدشان برای تأمین آینده ای بهتر داشته باشد. بدیهی است که در آن هنگام آگاهی اجتماعی نمی توانست خصلت دنیوی-میهن دوستانه، ملی و یا طبقاتی به خود گیرد، بلکه جبراً می بایست در شکل مسلط مذهبی بیان گردد. این امر در میان خلق های عرب و دیگر خلق های شرق کوه بخش اعظم آنها به اسلام اعتقاد داشتند آشکارا نمایان شده. بدین خاطر نیز جنبش های اسلامی در نیمه اول قرن نوزدهم اعتلایافتند.

آگاهی اجتماعی خلق های عرب به تدریج رشد یافت و قالب خالص مذهبی برای آن تنگ شد. در میان روشنفکران که فعالانه در مبارزه ضد استعماری شرکت می کردند و به مثابه اولین نیرو انتظارات پررواوی در حال رشد را واضحهتر بیان می کرد، نظریات ملی گرایانه شکل گرفت. در آن مرحله، این نظرات آنقدر رشد نیافته بود که آگاهی اجتماعی بتواند کاملاً از پوسته مذهبی رهایی یابد. اما این نظریات سهم بسزایی در به هم پیوستن عناصر ملی گرایانه و مذهبی و درهم آمیختن آنها ادراکد. از نیمه دوم قرن نوزدهم، در برنامه های جریان ها و جنبش های مترقی، اصلاحگرانه اسلامی، در کنار الهیات، مسائل ویژه خلق های عرب نیز جای گرفت و اولین نشانه های نفوذ ملی گرای عربی نیز به چشم می خورد. این امر نه تصادفی بود و نه پدیده ای ذهنی، بلکه منوط به منطق روند تاریخی، در فسطحه ما جنبه های عینی عربی و اسلامی، مستقل از جنبه دینی اسلام در مضمون خود در هم آمیختند.

الجزایر در این رابطه نمونه وار است. اگر جنبش خلقی، مبارزه مستمر علیه استعمارگران فرانسوی تا اخراج آنها مورد بررسی قرار گیرد، بطور آشکار و واضح مشاهده می شود که جنبه های

اسلامی و عربی در آن چنان تنگ در هم آمیخته بودند که یکی از دیگری تفکیک ناپذیر بود. سمه گیری مذهبی جنبش در واقع امر مبهم پرستانه بود. باور مذهبی در اینجا به صورت تبیین هویت ملی الجزایری ها ظاهر می شود و اعتراف به این باور در واقع عشق به زبان مادری، به ملت خودی، به تاریخ و سنن آن و سرزمین پدری است.

هنگام شعله ور شدن جنگ اول جهانی آگاهی ملی اعراب دارای استقلال نسبی از مذهب بود. اولاً در کشورهای مختلف عربی، بورژوازی خودی شکل گرفته بود. این طبقه بر حسب منافع اهداف و اصول ایدئولوژیکی اش در پی کسب استقلال از سلطه گران فتووالی نظام عثمانی بود (سوریه و لبنان)، می خواست مواضع اقتصادی اش را در کشوری تقویت کند که در چارچوب امپراتوری دارای خود مختاری نسبی بود و کوشش های ملی گرایانه مختص به خود را آشکار می ساخت (مصر). ثانیاً در پی ستم فزاینده ملی و تصادم مستقیم ناسازگار آرزوهای توده های عرب و اممال سلطه گران خارجی در راستای استحاله آن ها، مبارزه اعراب در راه انجام اصلاحاتی در چارچوب خلافت عثمانی به مبارزه ای در راستای جدایی از این خلافت مبدل شد. ثالثاً "بورژوازی عربی و روشنفکران که قیام کرده بودند، تحت تأثیر گرایشات مترقی اروپایی، پیوندهای انقیلاب فرانسه و نظرات سوسیالیست های تخیلی قرار گرفتند.

تأثیر تمام این عوامل موجب شد که آگاهی ملی اعراب با مضمونی دنیوی و مشحون از خواست آزاد بخوانانه شکل گرفت. اما روحانیون روشن بین بسیاری نیز حاملین این آگاهی بودند. عده ای از آنان در سازمان دمی اولین فعالیت های مبارزاتی مبهم در ستانه که سنگ پایه آن چیزی را که امروزه جنبش رهایی بخش عربی نامیده می شود نهادند، سهم شایسته ای داشتند. قابل توجه است که شرکت روحانیون (و یا هواداران آنان) در این گونه فعالیت ها شکل اسلامی به خود نگرفت بلکه صرفاً "مبهم در ستانه بود. آنها بدون طرح شعارهای مذهبی به مبارزه آزاد بخش ملی پیوستند، اما اعتقادات مذهبی قطب نمای ایدئولوژیگشان باقی ماند.

ما تاکنون درباره جریان ها و جنبش های اسلامی سخن گفتیم که اگر به خواهان بازگشت به مبداء مذهب اسلامی بودند، اما عمدتاً بر مواضع مترقی و اصلاح گرانه ایستاده بودند. برخلاف آن، پیام های بنیادگرا، با مضمونی واپس گرا و تاریک اندیشانه نیز وجود داشت که تا خیانت به منافع خلق و اصول معتقدات اسلامی پیش رفتند.

به مبداء مسیر تاریخی خود بازگردیم، به دوران المرادون و فقهای را به یاد آوریم که برای حفظ امتیازات اقتصادی خویش، با سرکوبگران خلق همپیمان می شدند. آنان آزاداندیشی و خردگرایی را سختی می ساختند و دانشمندان و فلاسفه را مورد بیگرد قرار می دادند. فقهاد را این کار خود از دگم های مذهبی پیروی می کردند و هنگام صادر کردن فتوا نیز، که سمگیری سیاسی داشتند و هدفشان تحکیم سلطه ثروتمندان بود، بر آن تکیه داشتند.

ما می‌خواهیم یکبار دیگر به جنبش‌وهایی‌ها بپردازیم. این جنبش که در ابتدا اصلاحگرانه بود، بعد‌ها با استبداد، با سلطنتی‌واپس‌گرا که به نام دین حکومت می‌کرد و خلق را سرکوب می‌نمود متحد شد. اشغالگران فرانسوی در الجزایر بر روحانیون واپس‌گرایی تکیه داشتند که یا آنان همکاری می‌کردند، از جمله اعضای شبکه صوفیگری که احساسات تقدیرگرایانه و بدبینانه در میان مردم رواج می‌دادند تا از انفجار انقلابی که در پیش بود جلوگیری کنند.

در این رابطه بویژه سازمان معروق ۴ خوان المسلمین جلب نظر می‌کند. این سازمان که در سال ۱۹۴۸، در شهر اسماعیلیه مصر بنیانگذاری شد، بزودی شعاع عمل خود را به تمام مصر گسترش داد. شعب این سازمان در بسیاری از دیگر کشورهای عربی و اسلامی ایجاد شد. آنها از همان اول، دشمنی خود را نسبت به ملی‌گرای عربی و اندیشه‌های میهن‌دوستانه تپوشانده‌اند. چنانکه شیخ حسن الهنا، بنیانگذار این سازمان نوشت، برای هواداران مرزهای ملی بوسیله اعتقادات معین می‌شوند نه نشانه‌گذاری‌ها و مرزهای ارضی و یا جغرافیایی. (۱)

۴ خوان المسلمین در مرحله اول شعارهای عوام‌فریبانه اجتماعی مطرح ساختند. انقلاب ۱۹۵۴ مصر نیز ابتدا مورد پشتیبانی آنان قرار گرفت. اما هنگامی که رهبری انقلاب تحت ناصردر راستای مبارزه علیه امپریالیسم سمت‌گیری کرد و سیاست دگرگونی‌های اجتماعی را تدوین کرد، این سازمان از شعارهای عوام‌فریبانه پیشین خود گام پس‌نهاد، با دگرگونی‌های مترقی اجتماعی مخالفت ورزید و علیه ملی‌کردن و اصلاحات ارضی برخاست. بعد‌ها در منجلاب تروربسم فرورفت و با مشی مترقی ناصردر کشور و در صحنه بین‌المللی به مبارزه برخاست. باید از اعمال خرابکارانه ۴ خوان المسلمین در سوریه نیز یاد کرد که ارتجاع عرب و سرویس‌های جاسوسی آمریکایی برای شکستن مقاومت سوریه‌ها در برابر نقشه‌های صهیونیسم و امپریالیسم در جهان عرب از آن سوءاستفاده می‌کنند.

این جریان‌ها، جنبش‌ها و جریان‌های واپس‌گرا در کشورهای عربی و دیگر کشورهای شرق (هند و پاکستان و غیره) دارای تاریخی طولانی و شرم‌آورند که نیازی به بررسی نزدیک در اینجا نیست. تنها این پرسش مطرح می‌شود که: اگر هم این جریان‌ها و هم جریان‌های مترقی اصلاحگرانه، بازگشت به مبانی مذہب را تبلیغ می‌کنند، آیا به معنی آنست که د و اسلام وجود دارد، که هر کدام از آنها مبانی خاص خویش را دارد؟ ما معتقدیم که در مرحله کنونی دادن پاسخ پایه دار به این پرسش بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد.

اگر به مسئله از دید عمومی نگاه کنیم، چنین است: د و اسلام وجود ندارد، اما مواضع متفاوت ایدئولوژیکی وجود دارد که تنوع آن در اخلاق جا و مقام اجتماعی، منافع و تعلق طبقاتی کسانی نهفته است که به اسلام اعتقاد دارند. با به حساب آوردن این موضوع می‌توان درک کرد که چگونه در جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی د و جناح مخالف هم توانست شکل بگیرد، جناحی که خواهان

اصلاحات و رهایی سیاسی بود و دیگری که از برداشت های ارتجاعی و تاریک اندیشانه پیروی کرده و در پیوند با حکمرانان مستبد بودند و با استعمارگران خارجی همکاری می نمودند .

اوضاع بین المللی پس از جنگ جهانی دوم زمینه بظاهر هرچه بیشتر جنبش رهایی بخش ملی عربی و دگرگونی آن بر شالوده "کوشش در جهت آزادی واقعی را فراهم ساخت. تشکیل کشر صهیونیستی بر سرزمین های فلسطین، تکان ژرفی نه تنها برای مدافعین ایدئولوژی ملی گرایانه بلکه برای مجموعه "خلق عرب به شمار می رفت. شرایط برای اعتلای نوین مبارزه رهایی بخش ایجاد شد . اینبار خرد و بورژوازی در رأس جنبش قرار گرفت، اما علیرغم برخی موفقیت های اجتماعی و سیاسی قادر نشد انقلاب دمکراتیک ملی را که در دستور روز قرار داشت انجام دهد .

علل متفاوتی برای آن وجود داشت. اولاً "خرد و بورژوازی به علت وضعیت طبقاتی و اعتقادات ایدئولوژیکش قادر به شناخت روشن دورنما، فراتر رفتن از کسب استقلال سیاسی و درک ارتباط عینی دیالکتیکی رهایی ملی و اجتماعی نبود . ثانیاً "انحصار رهبری جنبش را در این مرحله تاریخی متعلق به خود می دانستند دیگر نیروهای مترقی و میهن دوست و بویژه احزاب طبقه کارگر را در خارج آن قرار می داد. ثالثاً "این احزاب خود آنقدر نیرو نداشتند تا به مثابه شریک در رهبری پذیرفته شوند، همانند آنکه به مثابه آلترناتیو در مقابل آن قرار گیرند . رابعاً "امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب توطئه های روزافزونی را علیه جنبش رهایی بخش ملی انجام دادند و بی وقفه علیه پیشرفت هایی که این جنبش در سالهای "هوه ده گسب کرده بود، یورش می بردند . خاصاً "تضاد های میان اقشار و گروه های مختلف خرد و بورژوازی که از ناهمگونی اجتماعی - طبقاتی آن ناشی می شود، منجر به آن شد که وضعیت در دنیا ی عرب بصورت امپریالیسم، صهیونیسم و رژیمهای ارتجاعی عرب بگلی بخرنجنتر شود . ثانیاً "رهبری خرد و بورژوایی نتوانست اعتماد توده های خلق را جلب کند، زیرا خود به توده ها اعتماد نداشت . بیشتر، سرکوب و رد اکید دمکراسی شاخص مناسباً آن با نیروهای مترقی و میهن دوست بود .

شکست روشن سال ۱۹۶۷ (۴) همین عدم موفقیت تاریخی خرد و بورژوازی بود . این شکست، هم شکست رهبری خرد و بورژوایی و هم نبود آلترناتیوی را در برابر آن به نمایش گذاشت . ارتجاع عرب همزمان با آن دست در دست امپریالیسم و صهیونیسم دست به اقدامات مائوسانهای زودتا در مرحله نوین ابتکار را با هدف اصلی نابودی و دفن جنبش رهایی بخش ملی عربی، بدست گیرد .

وضعیت دشواری ایجاد شد . شاخص این موقعیت، وجود نوعی خلا در مبارزه برای ایجاد آلترناتیو انقلابی در برابر رهبری خرد و بورژوایی و احیای نقش جنبش آزادی بخش ملی بود . تحت این شرایط، جریان ها و جنبش های مذهبی که می کوشیدند این خلا را با طرح های ایدئولوژیک و سیاسی پرکنند که مضمون آن در درجه اول با تعلق طبقاتی مدافعان آن معین می شد، به سطح

آمدند . آنها اساساً افرادی بودند که از خرده بورژوازی و اقلیت‌های روستا برخاسته بودند و همین‌آنکه این دو می‌اغلب با اقلیت فئودالی متحد بودند .

این جریانها و جنبش‌های واحد نبودند . آنها را عملاً میتوان به سه گروه ذیل تقسیم کرد :

۱- جریان واپس‌گرا و تاریک‌اندیش که ایدئولوژی و عملکرد خویش را در خدمت رژیمهای واپس‌گرا عربی قرار داده و با مستقیماً سرپوشهای جاسوسی امپریالیستی درارتباطند .

۲- جریان سنت‌گرا ، که فقط در چهارچوب دینی محدود ماند و منبع اصلی حل‌مسائل امروزین را در سنت " اجداد مقدس " خود می‌بینند . آنها در تفکر خود روبه گذشته دارند و آنرا جیبیستی ایستا می‌بینند ، چیزی که تابع تغییر و تحول نیست و از زمان دور " اجداد مقدس " به ما رسیده است . اگرچه این جریانها کارلش سیاسی نمی‌کنند اما ایدئولوژی واپس‌گرا ، تحول ستیز ، و مخالف هرگونه دگرگونی و اقمیت اجتماعی و سیاسی و فکری تأثیر مخربی برجای میگذارد و سنت‌گرایان را ، خواسته یا ناخواسته بصورت سیاست سوق می‌دهد .

۳- گروههایی که بطور بلاواسطه با مواضع سیاسی خویش به صحنه می‌آیند و خود را بمثابه آلترناتیو رهبری خرده بورژوازی که قادر به حل‌وظایف مرحله گذشته نبودند و هم آلترناتیوی در برابر آن نیروهای رادیکال انقلابی که رسالت جانشینی رهبری خرده بورژوازی را دارند ، قلمداد می‌کنند . شاخص سومین گروه جریانها آنست که آلترناتیو " اسلامی انقلابی " را ارائه می‌دهند طرح سیاسی جامعی که دارای اهداف ضد امپریالیستی رهایی بخش است . آنان در این رابطه تفاوتی با جنبش‌های اسلامی قرن نوزدهم ندارند . اما جنبش‌های امروزی در رابطه با مواضعشان نسبت به دیگر مسائل با اسلافشان تفاوت دارند . آنان در برنامه‌های خود وحدت اسلامی را در مقابل وحدت ملی قرار می‌دهند و چنانکه در نمونه اخوان المسلمین مشاهده میکنیم ، عربی است در مقابل اسلام .

این واقعیت که چنین جریانهای اسلامی در صحنه ظاهر می‌شوند ، آنهم هنگامیکه در حین مبارزه رهایی بخش در کشورهای عربی لگامی ملی از آگاهی مذهبی جدا شده ، شایان توجه است . قابل توجه است که آنان در کشورها لبنان در مرحله بحرانی کنونی بوجود آمده و فعالیت کرده اند ، یعنی پس از تجاوز اسرائیل ، زمانی که مبارزه نیروهای ملی - میهن دوست علیه اشغالگران اراضی ، علیه متحدین آنان - فالانژیستها - و حامیانشان ، امپریالیستهای امریکایی کاملاً شعله ور شده است . در این رابطه باید در نظر داشت که : تجاوز اسرائیل و دست به یکن شدن آن با محافل که پشتیبان پروژه " (۳) فاشیستی - فالانژیستی هستند خطوط فرقه گرایانه به خود گرفت . این پروژه از همان اول دارای خصلت برجسته فرقه گرایانه بود . هدف آن تقویت توسعه " مارونیسم سیاسی " (۴) بزبان مسلمانان و دیگر مسیحیان غیر مارونی ، بزبان

مردم مارونی و توده های مردم درکک .

این پرسش با حدت فراوان مطرح می‌گردد : چرا جریانه‌ها و جنبش‌های اسلامی، در شکست نهن خود در شرایط کنونی در نیای عرب احیا شدند ؟ و چرا تحت شرایط کنونی درست در لبنان ایجاد شده و تقویت شدند ؟

ما با اشاره به خلائی که پس از شکست ۱۹۶۷ در نیای عرب ایجاد شد و نبود آلترناتیو انقلابی جنبش‌رهای بخش ملی در مقابل رهبری خرد به‌روزوانی به بخش اولک پرسش پاسخ داریم . بدین طریق زمینه اعتلای جریانات و جنبش‌های مذهبی که مدعی ارائه چنین آلترناتیوی هستند فراهم آمد . بدیگر سخن یکی از مهمترین عوامل اعتلای دوازه آنان بحران جنبش‌های رهایی بخش عرب و اصولاً ایدئولوژی ملی گرایانه است .

اما در رابطه با گذار این جریانها و جنبش‌ها در دوران بحران لبنان به عمل‌فعالک از دولت می‌توان یا در کرد . اول ، عقب‌ماندگی ساختارهای اجتماعی در محیطی است که فصل می‌کند . به علاوه ، تصوف که شاخص تفکر فقیرترین اقشار مردم ، لومین پرولتاریا حاشیه جامعه است ، که شمار و سهم آنان در نتیجه جنگ داخلی چه در شهرها و چه در روستاها افزایش یافته است . این اقشار در مناسبات اجتماعی متفاوت از درکنار همدیگر موجودی قرار دارند ، که به استحکام اشکال سنتی سازماندهی جامعه - گروههای مردم ، روابط خانوادگی و یا همسفری گری - یاری می‌رسانند . این امر در جهت عکس‌تمايز طبقاتی حرکت می‌کند . عامل دیگری اینست که هیچگونه پیشرفتی در تحقق طرحهای میهن‌دوستانه ، دکراتیک برای حلق بحران لبنان بر شالوده قطع بی‌قید و شرط جنگ داخلی خانمانسوز حاصل نمی‌گردد .

جریانها و جنبش‌های مذهبی بمثابة نیروی سیاسی در بحران لبنان سهم انده برنامه پیشنهادی آنان برای انجام دگرگونی بدین خاطر خطرناک است که تحقق آن منوط به ایجاد حکومتی اسلامی است . اما چنین خواستی در کشور کثیرالفرقه‌ای ، بطور عینی در جهت تکه تکه کردن آن ، تفرقه میان مردم و مسلمانان حرکت می‌کند . اصولاً ایدئولوژیک ، مشی سیاسی و پراتیک عطفی این جنبش‌ناپودی اتحاد نیروهای ملی - میهن دوست و مذهبی ساختن آگاهی توده‌ها را هدف خود دارد . آنان قوانین تکامل جامعه را نادیده می‌انگارند و مانعی در راه دگرگونیهای انقلابی - دکراتیک جامعه هستند .

ما منکر آن نیستیم که پروژه این جویانه‌ها و جنبش‌های مذهبی چنانکه قبلاً گفتیم دارای اهداف‌رهای بخش‌ضدامپریالیستی است . این نیز درست که آنان در درهم کوییدن نظم موجود به‌روزوانی سهم اند . این نکته مثبتی است که شایان همه‌گونه پشتیبانی است . اما نباید طرف دیگر را نیز دید . اولاً ، این جریانه‌ها و جنبش‌ها می‌کوشند ، آلترناتیو انقلابی ، اتحاد

نیروهای ضد امپریالیستی، و ضد صهیونیستی را تضعیف کند، و با اینکار خود بطور عینی شرایط را برای احیای نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، اگرچه به اشکال نوین مهیا سازد. ثانیاً، طرح سیاسی که آنان به مثابه آلترناتیو "اسلامی- انقلابی" ارائه می دهند، و امپریالیسم و سوسیالیسم را یکسان جلوه می دهند و گویا "راه سوم" را نشان می دهند، اینکه چنین طرحی غیر قابل تحقق است، از خطرناکی آن برای مبارزه نیروهای میهن دوست، و دمکراتیک - مترقی در راه تحقق برنامه دمکراتیک وطنی انجام دگرگونی بنیادی و انقلابی نظام موجود اجتماعی - سیاسی نمی گاهد.

حزب ما باید در ارزیابی این جریانها و جنبشها، میان کوششهایشان در راستای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی، و فعالیتشان علیه اشغالگران اسرائیلی (ما با آنان موافقیم و همبستگی داریم) و شعارهای سیاسی کومونالیستی (منطقه گرایی) و اصول ایدئولوژیکشان تفاوت قابل شود. این آخری سرشار از کینه نسبت به ملی گرایی عربی، و سوسیالیسم و دمکراسی است و ما آنرا قاطعانه رد می کنیم.

در پایان، نتیجه گیری عمومی که امیدواریم از توضیحاتمان نتیجه شود کمونیستهای لبنان هنگام تعیین موضع - مثبت یا منفی - خود نسبت به جریانها و جنبشها و سازمانهای مذهبی کنونی، و پیگیرانه از موضع طبقاتی، مواضع ملی - میهن دوستانه حرکت کرده و از تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم پیروی میکنند. در این بین مسئله اعتقادات مذهبی نقشی ندارد. در نکاتی که با این جریانها و جنبشها اشتراک و یا افتراق نظر داریم، دارای خصلت اجتماعی و سیاسی است، بطور مشخص، به رهائی ملی و دگرگونیهای انقلابی جامعه مربوط می شوند. ما فعلاً نه وصادقانه بدنیال تنظیم روابط خود با این نیروها و دیگر جنبشها و سازمانتهای غیرمذهبی فقط بر اساس دمکراتیک بمعنی وسیع کلمه هستیم.

۱- امیل طوما، روند انقلابی در اسلام، بیروت ۱۹۸۱، ص ۳۹، (عربی).

۲- منظور شکست کشورهای عربی در جنگ تحمیلی توسط اسرائیل است.

۳- در این باره جامع‌تر به ژورنال‌های "در جستجوی راه برون رفت از بحران"، در شماره ۱۱/۱۹۸۵ مجله ما مراجعه شود.

۴- مارونی‌ها، شاخه‌ای از مسیحیت که در شمال غربی سوریه در قرنهای ۵-۷ در نتیجه انشعاب کلیسای شرقی مسیحی ایجاد شد. در نتیجه پیمان ملی سال ۱۹۴۳- موافقت نامه شفاهی که ساختمان فرقه‌ای کشور را تثبیت میکرد - جایگاه ممتازی بآنان داده شد.

حسین مروه در سال ۱۹۰۹ در خانواده یک روحانی بلند پایه شیعی بدنیال آمد. در نجف

(عراق) الهیات تحصیل کرد . بعد ها روزنامه نگار شد و مؤسس چندین روزنامه بود . آثار ادبی اش مورد توجه فراوان قرار گرفت . اتحادیه نویسندگان آسیا - افریقا جایزه لوتوس را به وی اعطا کرد . به خاطر شجاعت و مقاومتش هنگام تجاوز اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ ، اتحادیه نویسندگان عرب جایزه بیروت را به وی اعطا کرد . حسین مروه دارای درجه علمی دکتر فلسفه بود . چندین کتاب علمی ، همچون اثر بنیادین " گرایشات مادی گرایانه در فلسفه غربی - اسلامی " به رشته تحریر درآورد . وی فعالیت اجتماعی بسیاری داشت ، عضو شورای جهانی صلح بود . . . ۱۹۵۰ به عضویت حزب کمونیست درآمد . در سال ۱۹۶۴ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست درآمد و تا مرگش به آن تعلق داشت .

روز ۱۷ فوریه ۱۹۸۷ ، نیروی ارتجاع و تارک اندیش ، مأمران امیرالایسم و صهیونیسم جنایت خونین دیگری انجام داده و وی را به قتل رساندند .

بقیه از صفحه ۶۲

دانشمند از آن پس مقوله های " ارزش نیروی کار " ، " قیمت نیروی کار " و " فروش نیروی کار " را به کار بردند . (ه.ت.)

۲- به علت بروز بحث هایی پیرامون طرح برنامه در میان اعضای اتحادیه ، انگلیس در بازنگری طرح برنامه در اکتبر و نوامبر ۱۸۴۷ این مسئله را بصورت دقیقتر زیر فرمولبندی کرد :

پرسش - آیا اضمحلال مالکیت خصوصی از طرق مسالمت آمیز ممکن خواهد بود ؟
پاسخ - امکان آن آرزوی ماست و کمونیست ها آخرین کسانی خواهند بود که علیه آن برخیزند . کمونیست ها به خوبی می دانند که تمام توطئه ها نه تنها بی ثمر بلکه حتی زیانمند هستند . (کارل مارکس ، فریدریش انگلس ، آثار ، جلد ۴ ، ص ۳۷۳) ، (ه.ت.)

۳- اتحادیه کمونیست ها ، اسناد و مدارک ، جلد (، هنگام انتشاراتی دیتس برلن ، ۱۹۷۰ ، ص ۴۷۴ - ۴۷۰)

۴- همانجا ، ص ۴۸۸ .

همانجا ، ص ۵۰۸ - ۵۰۴ .

درسایه رژیم مطلقه

مهدی حبیب

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست
عربستان سعودی

عربستان سعودی در سالهای دهه ۷۰ و آغاز دهه ۸۰ یعنی در زمان افزایش بهای نفت مرحله فوق العاده و مهم و ویژه ای از رشد اقتصادی و اجتماعی خویش را پشت سر نهاده است. این رشد با تناقضات بسیاری همراه بوده است. از سوی درآمدهای حاصله از فروش نفت امکاناتی برای گسترش پایه اجتماعی رژیم فراهم آورده بوند امکانات تحریک سیاسی آن افزایش یافته بود. از سوی دیگر رشد در جهت سرمایه داری باز هم شدت بیشتری یافته بود و بورژوازی شدن ساختارهای اجتماعی شتاب یافت. بدین ترتیب تضاد های جامعه عربستان تشدید یافته است. تضاد های عینی میان زمینای (مسدورن) و روینای پوسیده آن که نمونه سمبولیک آداب و رسوم قرون وسطایی است آشکار گشت. مهمترین عامل این روینای ارتجاعی سلطنت مطلقه می باشد.

افزایش بهای نفت و نتایج حاصل از آن

بد نیال رویدادهای گوناگون در اوایل سالهای دهه هفتاد (افزایش فوق العاده بهای فروش نفت و افزایش استخراج نفت و افزایش سهام دولتی در شرکت نفت آرامکو) سیل عظیم ثروت به عربستان سعودی سرازیر شد. در سال مالی ۷۴-۷۳ درآمد فروش نفت از ۴ میلیارد دلار به ۲۲٫۶ میلیارد افزایش یافت و در سالهای بعد نیز این رشد سریع ادامه داشته است و در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار گردید. (۱) درآمد کشور بمراتب بیش از مقداری بود که برای تأمین مالی رشد اقتصادی و اجتماعی ضروری بود. در صورت استفاده عاقلانه از این درآمدها حداقل شرایط مادی مستحکی برای رفع عقب ماندگی فوق العاده جامعه ایجاد می گردید.

حاکمان عربستان سعودی از این ثروتهای عظیم چگونه استفاده کردند؟

دار و دسته حاکمان سعودی و اطرافیان فاسدشان دست به تاراج بی رویه ثروت ملی زدند. بر سر تاراج این خوان یغما (بشیوه های قانونی و غیرقانونی) دعوائی بتمام معنی در میان حاکمیت فاسد آغاز گردید. بزودی بیشتر اعضای این خانواده جز ثروتمندترین مردم جهان درآمدند. طمع

و حرص آنها بزودی زیانزد عام و خاص گردید .

تنها جزء ضعیفی از این درآمد های عظیم در بخشهای مهم اجتماعی (امور آموزش و بهداشت - ساختار زیربنای اقتصادی - برخی از بخش های تولیدی و غیره) سرمایه گذاری شد و پیشرفت محسوس در این قسمتها حاصل گردید . اما این جهت اصلی سیاست سرمایه گذاری دولت نبود . رژیم قصد داشت اعتبار خویش را نزد بورژوازی بالا ببرد و از گرایش توده ها به مخالفت با سیاست خویش جلوگیری کند . در مجموع " برنامه های توسعه " که برای آنها مقادیر عظیمی بود چه در نظر گرفته شده بود (برای برنامه های پنجساله ۷۵-۱۹۷۰ و ۸۰-۱۹۷۵ در مجموع حدود ۱۵۲ میلیارد دلار اختصاص داده شده بود (۲)) بخش های تولیدی را در بر نمی گرفته است . باید اشاره کرد میزان سرمایه گذارها در تمام بخش های عمده تولیدی (صنایع - کشاورزی - تولید نیروی برق و غیره) حتی به ۴ درصد مخارج دولتی نمی رسید . (۳)

درآمد حاصل از افزایش بهای نفت بطور عمده در جهت منافع آن نیروهای طبقاتی که پایگاه اصلی رژیم را تشکیل میدهند تقسیم گردید و در عین حال رژیم میکوشد پایگاه اجتماعی خویش را از چارچوب سنتی فراتر بویاند . بدین منظور کلیه عملکردهای بودجه یابی از آنجمله قرارداد های بزرگ و پرسود دولتی بخصوص در بخشهای خدمات ، تجارت ، ساختمان ، با کمکهای مستقیم مالی و تخصیص اعتبارات عظیم با شرایط مناسب و غیره بکار گرفته شد . حاکمان برای جذب تمام بورژوازی ملی (از جمله بورژوازی بخشهای تولیدی) به مجموعه نظام حاکم طبقاتی با برخی تردیدها به خواسته های معین آنها - ساختن دانه جواب مثبت دادند .

رژیم تلاش کرد با بذل و بخشش فراوان موافقت دیگر اقشار اجتماعی را نیز کسب کند تا بدینوسیله " موانع عینی " را برای فعالیت سیاسی مخالفین بوجود آورد . با وجود افزایش محسوس سطح متوسط درآمد و سطح زندگی نتیجه اصلی این سیاست تمرکز فوق العاده ثروت در دست معدودی از نیروهای اجتماعی یا نفوذ و قبل از همه هیئت حاکمه سلطنتی - بورژوازی بوروکراتیک و دیگر اقشار بورژوازی طفیلی (واسطه گران ، زمین خواران ، دلالان ، صاحبان مستغلات ملکی ، تاجران و مدیران امور مالی) گردیده است و ضمناً سود های عظیمی به گاو صندوق های انحصارات خارجی و ریز گردیده است .

بخش مهم مخارج دولتی تا همین هزینه ارتش و ارگانهای امنیتی بوده و می باشد . مطابق تخمین های حزب ما عربستان سعودی بین سالهای ۸۲-۱۹۸۳ مبلغ حدود ۱۳۰ میلیارد دلار برای تسلیحات خرج کرده است . در میان کشورهای در حال رشد عربستان سعودی مقام اول را از نظر میزان مخارج خرید اسلحه و مقاصد نظامی را دارا است . این مخارج نامتناسب و فوق العاده از نظر خطرناک ترین و غیرعاقولانه ترین عنصر سیاست رژیم حاکم است و در تضاد آشکار با منافع خلق ما قرار دارد . این حیف و میل ثروت ملی منجر به افزایش تشنج ها در منطقه و تشدید مخاطره برای خلقهای همسایه و قبل

از همه جمهوری دموکراتیک توده ای یمن می‌گردد . حضور مستقیم نظامی امپریالیسم و در درجه اول نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا در کشور ما نیز افزایش یافته و امپریالیستها از امکانات عظیمی که رژیم برای مقاصد نظامی بکار میگیرند برای تأمین مالی برنامه های گسترده تسلیحاتی خویش استفاده می‌برند و بدین ترتیب عربستان سعودی را به عنصر اصلی استراتژی تجاوزکار خویش در خاور میانه و نزدیک مه‌دل میسازد .

رژیم در سالهای دهه ۷۰ به بهانه اینکه اقتصاد عربستان سعودی امکان جذب منابع مالی موجود را ندارد دست به سرمایه گذاریهای خارجی و قبل از همه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری زد . این اقدام بازار مهی برای تثبیت موازنه پرداختی و ارزش ملی کشورهای امپریالیستی و بدینال آن تحکیم موقعیت اقتصادی و مالی آنها بدل گردید .

سیاست اقتصادی رژیم در تضاد آشکار با منافع زحمتکشان قرار داشته و ماهیتاً ضد ملی است و نتایج فوق العاده و ویرانگری بدینال دارد که خلق ما میبایست مدتهای زیادی مصائب آنرا بدوش کشد . منبع اساسی درآمد کشور صادرات نفت خام باقی مانده است و در حالی که تأمین نیازهای کشور - اساسی و درجه دوم - هرچه بیشتر به واردات از کشورهای پیشرفته سرمایه داری وابسته شده است و این خطرناکترین جنبه سیاست اقتصادی رژیم می‌باشد . بدین ترتیب عربستان سعودی در چنگال بازار جهانی سرمایه داری اسیر گردیده است و به وابستگی کامل به نیروهای حاکم آن در می‌آید . نتیجه این روند فرو پاشی بخشهای سنتی اقتصاد به همراه روند دردناک ساختارهای اقتصادی مربوط به آن می‌باشد . البته بجای این بخشها رشته های قدرتمند تولیدی که قادر به تأمین نیازهای جامعه میباشند بوجود نیامده اند .

صنایع ملی (بجز صنعت ملی) بطور عمده از چند کارگاه بزرگ و متوسط که در آن محصولات پترو- شیمی مواد ساختمانی آلومینیوم - کود شیمیائی - مواد غذایی و سائل خانگی و غیره تولید میشوند تشکیل می‌گردد . علاوه بر این صنایع ضعیف و ناموزون مهم آنها در تولید ملی کاهش می‌یابد . علت اصلی اینکه برنامه ریزی صحیح وجود ندارد عدم علاقه محافل حاکمه به ساختمان اقتصاد پیشرفته ملی و گرایش آنها به انحصارات فراملیتی و سرمایه انحصاری دولتی خارجی است که تمام تلاش آنها در جهت دستیابی به حد اکثر سود می‌باشد .

حزب ما بارها هشدار و تذکر داده است که با منحصر کردن مناسبات بازرگانی کشورهای با جهان سرمایه داری منافع ملی خدشه دار می‌گردد . حزب ما کماکان خواستار برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با اتحاد شوروی و گسترش همکاریهای برابر با سود متقابل با تمام کشورهای سوسیالیستی بر پایه اصولی و برابری حقوق می‌باشد .

امروزه رژیم می‌کوشد صنعتی کردن کشور را به بخش خصوصی واگذار نماید، در حالیکه این بخش

بخاطر ماهیت طبقاتی و امکانات خویش قادر به انجام این وظیفه خطیر نمی باشد . در عربستان سعودی در واقع تنها دولت یا دقیقتر بگوئیم بخش سرمایه داری دولتی قادر است نقش رهبری کند و در ساختن صنعت ملی ایفا کند . این بخش به امکانات مادی عظیم ضروری دسترسی دارد . در کنار ذخائر نفت (و بالطبع درآمد حاصله از استخراج آن) بسیاری تأسیسات صنعتی مهم شرکت های حمل و نقل تأسیسات ارتباط جمعی ، نیروگاهها و تأسیسات آبی و بانکها و شرکتهای بیمه و تأسیسات بخش های آموزش و بهداشت و مجتمع های مسکونی و غیره بطور کامل یا به مقدار معین به دولت تعلق دارند . بخش دولتی می تواند در صورت بسیج تمام امکانات آن با رهانیدن آن از فساد اداری و دیوان سالاری و نیز به کمک جهت گیری واقعی ملی قادر به حل مشکلات عاجل گردد . از جمله این مشکلات در درجه اول صنعتی کردن و ایجاد محل کار و تحولات در کشاورزی و جلوگیری از فعالیت خرابکارانه انحصارات خارجی می باشد . حفظ و تحکیم بخش دولتی امروزه یکی از وظایف مهم ملی است . رژیم حاکم هرچه بیشتر سعی در تضعیف این بخش دارد چرا که به اصطلاح خودشان " از آلوده شدن ناخواسته به گناه سوسیالیسم " هراس دارد . امروزه بخش دولتی منبعی برای ثروت اندوزی سریع و بی رویه و ابزار اساسی حکومت سرمایه بزرگ عربستان سعودی و خارجی بر کشور ما است .

سرمایه داری با رشد ناموزون

امکانات عظیم مالی تکامل سرمایه داری در عربستان را شتاب بخشیده اند و تأثیر آنرا بر عرصه های مختلف حیات اجتماعی گسترش داده اند . از آنجا که این پولها قبل از هر چیزی به عرصه های غیر تولیدی سرانبر شده اند فعالیت عناصر بورژوازی انگل صنعت بطور بی سابقه ای رشد یافته است . مشخصه اساسی تکامل سرمایه داری در سالهای دهه ۷۰ در کشورمان توسعه سریع مناسبات تولیدی قبل از هرچیز در عرصه فروش کالا و نه در بخش های تولیدی می باشد . این یکی از بارزترین جنبه های تبلور رشد ناموزون سرمایه داری در عربستان سعودی است . فعالیت های غیرعادی در بخش های تجارت و خدمات و امور مالی و زمین خواری و فروش مستغلات و غیره در تمام نقاط کشور حتی در عقب مانده ترین نقاط کشور و مناطق کویر که در آنجا مناسبات ماقبل سرمایه داری حاکم است به جریان افتاد (البته در فقر مردم این مناطق تغییری حاصل نگردید) .

این تحولات موجب عدم توازن روزافزون ساختاری و ناهماهنگی های هرچه بیشتر در اقتصاد و تشدید روند وابستگی آن به نظام جهان سرمایه داری گردید . در بین سالهای ۶۰-۱۹۶۴ و ۸۰-۱۹۷۹ سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی از ۸٫۷٪ به ۰٫۷٪ و سهم صنایع پردازش مواد خام (از جمله پالایشگاههای نفت) از ۸٫۳٪ به ۵٫۴٪ کاهش یافت . سهم صنایع استخراج نفت از ۴۶٫۲٪ به ۹٫۷۵٪ افزایش یافت . (۴)

سرمایه خارجی با استفاده از تسهیلات فنی - علمی و وارد کردن تولیدات مختلف و سرمایه‌گذاری های مستقیم در بسیاری از کارخانه های عربستان سعودی حاکمیت خویش را بر تمام بخش های اقتصادی کشور ما مستحکم کرد درحالیکه موقعیت درجه دوم بورژوازی محلی و از جمله بورژوازی صنعتی عربستان سعودی نیز تقویت گردید . وابستگی کشور به جهان سرمایه داری و در درجه اول به ایالات متحده آمریکا بیشتر و فشار دهند تر شده است . وابستگی آنقدر ابعاد گسترده یافته است که در تمام بخش های حیات اجتماعی عربستان سعودی جای پای امپریالیسم آمریکا و انحصاراتش دیده میشود . (۵)

شکل گیری مناسبات سرمایه داری موجب گسترش وسیع کارمزدی گردید . طبقه کارگر بهیچان قابل توجهی افزایش یافت . طبق آمار رسمی در بخش های مختلف اقتصادی در سال ۸۵-۱۹۸۴ مجموعاً ۴ میلیون کارگر و کارمند به کار مشغول بودند . طبق تخمین های حزب ما تقریباً ۲ میلیون نفر آنها اتباع عربستان سعودی بوده اند (با کارمندان و دیگر کارمندان بخش فنی ادارات) و بقیه خارجی می باشند . طبق آمار رسمی تعداد کارگران خودی تقریباً ۱۱۵ میلیون نفر می باشند . (۶) زنان تقریباً نقشی در کار مفید اجتماعی ندارند . در مجموع فقط ۳٪ زنان شاغل هستند و در برخی شغلها نظیر معلسه و پرستاری و یا شغل هایی که طبق قوانین سلطنتی و مردان اجازه کار کردن در آنها را ندارند مشغول به کار هستند .

رشد ناموزون سرمایه داری منجر به تمرکز بخش اعظم نیروی کار در بخش های غیر تولیدی گردید است . بیش از ۵۲٪ زحمتکشان در این بخشها اشتغال دارند . در بخش ساختمان ۲۰٪ در بخش کشاورزی تنها ۱۴٪ و در بخش پردازش مواد خام ۹۳٪ تمام کارکنان اشتغال دارند . (۷) از آنجایی که تولید بطور متمرکز صورت نمیگیرد (بجز در بخش تولید نفت خام) پرولتاریای صنعتی در کارگاههای متعدد در سراسر کشور پراکنده است . یکی دیگر از ویژگیهای آن این است که بسیاری از کارگران محلی هنوز بطور قطع رابطه خویش را با کار سابق خویش قطع نکرده اند .

رژیم سعودی مایل است این شرایط نامناسب برای رشد جنبش پرولتری را ابدیت بخشید و به اشکال مختلف سعی دارد طبقه کارگر را بعنوان نیروی عمده محرکه اجتماعی که دارای توان و تجربه کافی برای مقاومت در مقابل خودکامی است تضعیف و متفرق کند . محافل حاکم از امکانات فراوان مالی بهره گرفته درآمدها و کلا سطح زندگی کارگران را بالا برده اند . آنها بدینوسیله می کوشند توجه طبقه کارگر را از رهایی ملی و اجتماعی منحرف نمایند و در میان زحمتکشان قشر پرنفوذی مانند " اشرافیت کارگری " بوجود آورند .

دروازه های کشور بروی موج خودانگیخته و بی برنامه مهاجرت صدها هزار کارگر خارجی باز گذاشته شد و بدین ترتیب یک معضل اجتماعی جدید پدید آمد . کارگران خارجی شدیداً تحت فشار ستم و بی عدالتی قرار دارند . ساعت کار روزانه آنها از میزان معمول تجاوز میکند . قوانین ایمنی کار

در مورد آنها اجرا نمی‌شود و دستمزد کتری نسبت به کارگران خودی دریافت می‌کنند . حتی حقوق ناچیزی که کارگران عربستان سعودی با قربانیهای بسیار در زنده‌های شدید بدست آورده‌اند و در " مقررات پیرامون کار و زحمتکشان " بازتاب یافته‌اند در مورد کارگران خارجی اجرا نمی‌شود .

رژیم با چشم بستن به روی موج کارگران خارجی نه تنها در پی تشدید استثمار اقتصادی می‌باشد بلکه اهداف سیاسی خاص را نیز دنبال میکند . رژیم سعی داشت برخورد های میان کارگران عربستان سعودی و کارگران خارجی را تشدید کند و از کارگران خارجی بعنوان اهرم اعمال فشار بر پرولتاریای خودی برای پذیرش شدیدترین شرایط کار استفاده نماید و اعتصاب های کارگری و فعالیت های مردم را سرکوب کند و وحدت میان زحمتکشان را از بین ببرد .

۱۱ با وجود توطئه ها و فشارها و پیگردها مبارزه طبقه کارگر اوج می‌گیرد . نمونه بارز این واقعیت عظیم ترین حرکت تاریخ معاصر کشور ما بر علیه رژیم خودکامه و اربابان امپریالیستی آنها یعنی قیام قهرمانان نوا بهر ۱۹۷۹ در استانهای شرقی با شرکت وسیع و حرکت فعالانه کارگران می‌باشد .

تشکیل حزب کمونیست عربستان سعودی نمایانگر ادامه تیر انقلابی و اوج آن به مرحله کیفی نوین می‌باشد که درباره حرکتی انقلابی در مبارزه پرولتاریا بوجود آورد . حزب ما که مارکسیسم و لنینیسم و اصول انتروناسیونالیسم پرولتری را چراغ راه مبارزه خویش قرار داده است پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان عربستان سعودی را تشکیل میدهد .

عمیق تر شدن بحران

در اوایل سالهای دهه ۸۰ وضع بسیار نا پایدار اقتصادی در بازار جهانی نفت پدید آمد که عربستان سعودی نیز در شکل گیری آن سهم بود . این بحران تأثیرات ویران کننده ای بر اقتصاد کشور گذاشت و پایه های آنرا به لرزه درآورد . درآمد فروش نفت با سرعت تا میزان ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ (۸) کاهش یافت و به موازات آن هزینه های دولتی که پشتوانه تمام فعالیت های اقتصادی را در کشور تشکیل میدهند ، قطع گردیدند . رشد اقتصادی شتاب خویش را از دست داد و حتی به عقب برگشت .

تولید کل صنعت نفت در سالهای ۸۲ و ۱۹۸۱ تا ۸۵ و ۱۹۸۴ به میزان ۲۵٫۶٪ کاهش یافت و در کل اقتصاد کاهش رشد به ۱۲٫۳٪ بالغ می‌گردید^(۹) . درآمد ملی در سال ۱۹۸۴ از میزان سال ۱۹۷۹ کمتر گردید . در بخش ساختمان (که پس از صنعت نفت مقام دوم را از نظر میزان حجم تولید داراست) بخش مستغلات ملکی ، تجارت و امور مالی بحران عظیمی دانگنیر گردید . صدها کارگاه کوچک و متوسط و حتی برخی شرکتهای بزرگ معروف بخاطر عدم اجرای بموقع تعهدات پرداختی توسط صندوق دولتی ورشکست گردیدند .

این شرکتهای نیز به انواع حیلها برای رهایی از قید تعهدات خویش دست زدند (بطور نمونه

به قوانین اسلامی در مورد ممنوعیت رباخواری از پرداخت سود وام های دریافتی خود داری کردند.^(۱۰) آنها دست بماخراجهای وسیع زدند و پیش از همه کارگران خارجی را به خیابان ریختند و امکان حیات و مسکن آنها را ربودند.^(۱۱) زحمتکشان هستان سعودی هرچه بیشتر از بیکاری رنج می بردند و صفوف بیکاران در اداره های کار طولانی تر میگردد .

تمام این نمایانگر وخامت وضع اقتصاد ملی کشور ما وناهماهنگی های ساختاری بزرگ آن می باشد . تبلیغات دروغین پیرامون "شکوفایی اقتصاد " و " رفاه " کشور مثل حباب صابون ترکیدند .

با این وجود رژیم سعودی سیاست اقتصادی غیرعقلایی خود را ادامه داد و اوضاع را وخیم تر کرد . رژیم بجای استفاده از امکانات مالی موجود (که در صورت استفاده معقول هنوز کاملاً کفایت میکرد) برای تحقق برنامه های رشد اقتصادی اجتماعی موجود ، بسیاری از پروژه های مهم را محدود کرد و یا کاملاً متوقف ساخته است . در صورتیکه هزینه های سنگین ارتش و ارگان های سرکوبگر همچنان حفظ شد^ت در سال مالی گذشته^(۱۲) این هزینه ۳۲٪ بود چه کشور را تشکیل می دادند درحالیکه برای تکامل کشاورزی تنها ۱٪ و برای توسعه صنایع تولید برق ۲٫۷٪ بود چه در نظر گرفته شد .^(۱۳)

رژیم تحت شعار " استفاده معقول از امکانات موجود " بار بحران اقتصادی را به دوش زحمتکشان می اندازد و آخرین دسترنج آنها را از حلقوم زحمتکشان بیرون می کشد . بحلت قطع مزایا یا کاهش شدید آنها (بطور مثال برای کرایه خانه ، هزینه رفت و آمد در مناطق دورافتاده و یا اضافه کاری) و نیز کاهش محسوس یا قطع سوسپسید کالا های مورد نیاز مصرف عمومي درآمد واقعی زحمتکشان را تنزل داده است . قیمت کالاها در دو سال اخیر ۱٫۸ تا ۲ برابر شده است . هزینه برق و تلفن ، آب و گرما و دیگر خدمات نیز بهمین میزان افزایش یافته است .^(۱۴) مالیات های مذ هبى بازهم وضع گردیده است . در سال ۱۹۸۵ قانونی در مورد پرداخت زکات به میزان ۲۰٪ درآمد تصویب گردید . با وجود اینکه این مهمترین پایه ایمان تقریباً به فراموشی سپرده شده بود .

در اطلاعیه پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب ما مطرح گردیده است سیاست اقتصادی رژیم سعودی مخالف منافع زحمتکشان و کشور می باشد و مثل همیشه در جهت ابدی کردن ساختار نیمه استعماری اقتصاد ملی سیر می کند که ویژگیهای آن ساختار شدیداً ناموزون و وابستگی مطلق به نفت و سرمایه داری جهانی می باشد . این سیاست علت اساس بحران اقتصادی و رنج خلق ما می باشد . ادامه لجوجانه این سیاست وضع اقتصادی را وخیم تر کرد و مشکلات و محرومیت های توده های مردم کشور ما را تشدید می کند .^(۱۵)

سلطنت مطلقه مانع اصلی پیشرفت است

تحولات سرمایه داری در تمام ساختارهای زیربنایی با تغییرات متناسب در رونق و نهاد های

نظام سیاسی همراه نبوده است. نظام دولتی عربستان سعودی همچنان عقب مانده و ارتجاعی است. سلطنت مطلقه شکل حکومتی باقی مانده است. بلوک طبقاتی که رژیم نفع طبقاتی آن حراست می کند نیز تغییر نیافته است. اربابان فئودال، بزرگ مالکان، قشر بالای بورژوازی کمپرادور و بوروکراتیک و دیگر اقشار انگلی به این بلوک تعلق دارند.

در رأس این اتحاد طبقاتی طایفه سعودی قرار دارد که بالاترین مقام و انحصار مواضع کلیدی را در دست خویش - در شکل شخص شاه - متمرکز نموده است. البته تشدید روند بورژوازی کردن جامعه و افزایش روزافزون وزنه اقتصادی بورژوازی وتلاش رژیم برای گسترش پایگاه اجتماعی خویش محافل حاکم را به پذیرش برخی نمایندگان سرمایه بزرگ و بورژوازی تکنوکرات که در مقامهای مهم دولتی هستند و با مسائل اقتصادی ارتباط دارند واداشته است. دستگاه دولتی نیز محط طانه بدون اینکه تغییری ماهوی یابد مد رنیزه گردیده است.

تمام کردار رژیم و قوانین و سیاست آن یادآور قرون وسطی هستند و کشور مانده با قانون اساسی یا ارگانهای قانونگذاری و نه با انتخابات آشنایی دارد. هر موقع فعالیت سندیکایی یا سیاسی اکیداً ممنوع است و آزادیهای دموکراتیک وجود ندارد. حقوق ارزش انسانی زیر پا گذاشته شده است و هر نوع تفکر دموکراتیک تحت پیگرد قرار میگیرد. پایه رژیم بر دستگاه پلیس سرکوبگر که به مدرنترین امکانات مسلح گردیده است بنا شده است. برای ایجاد جو ترس در جامعه رژیم به پیگرد های خونینسی میپردازد. شیوه های بربرمنشانه و مثل قطع دست و یا شلاق زدن و سنگسار کردن زنان و قطع سر به اجرا در می آیند.

سیاست و عمل رژیم سعودی از نظر جهان بینی با اسلام توجیه میشود. رژیم از قوانین اسلامی برای پراکنجختن احساسات توده های مردم که امپریالیسم و استعمار و استثمار و حکومت مطلقه را پذیرا شوند و استفاده میکند. به همین ترتیب به دشمنی میان گروههای مختلف مردم دامن میزند. اقلیت های مذهبی شیعه ها و زهدی ها و غیره مورد ستم بی رحمانه تبعیض قرار میگیرند. رژیم چند سالی است که روحانیون منتسب به حکومت را به مناطق اقلیت های مذهبی میفرستد و آنها با اعمال تحریک آمیز خویش اعتقادات این افراد را مورد توهین قرار میدهند و تخم نفاق و دشمنی میان فرزندان یک ملت را بر میانگیزانند و آنها را از مبارزه برای حل مشکلات عاجل منحرف می سازند. رژیم از سازمانهای بین المللی اسلامی و مسلم گوناگون مذهبی (مثل مراسم حج) برای کارزارهای دروغین تبلیغات خویش و گریزهای عوام فریبانه خصمانه خویش بر علیه سوسیالیسم و اتحاد شوروی و بطور کلی علیه افکار ترقیخواهانه و آزادی خواهانه سوء استفاده می کند.

امروزه مردم بنام مذهب از ابتداییترین امکانات گذران فرصت فراغت مثل تئاتر و سینما و دستاورد های فرهنگ جهانی محروم شده اند. دستگاه پوسیده " امر به معروف " و " نهی از منکر " که در دست

مشتی افراد متعصب و کسانی که از مذهب سوء استفاده می‌کنند قرار دارد و در تمام امور اجتماعی و خصوصی مردم در حالت می‌کند. زنان عربستان سعودی تحت ستمی غیرقابل تصور در دوران ما قرار دارند. رژیم از هر وسیله‌ای برای دور کردن آنها از فعالیت مفید اجتماعی استفاده می‌نماید و مانع‌رهای آنها از قیود جهل و عقب ماندگی و بیرون آمدن از چهار دیواره‌ی خانه‌ها که در آن سلطه پدرسالاری حاکم است می‌گردد.

با تشدید شرایط بحرانی گرایش ذاتی رژیم به عوام‌فریبی و تحمیق اجتماعی گسترش می‌یابد. کردار رژیم هرچه بیشتر رنگ مذهبی بخود میگیرد. در این رابطه می‌بایست از اطلاعیه اکتبر سال گذشته در مورد لغو تمام عناوین شاهنشاهی گذشته (اعلیحضرت وغیره) و جایگزین عنوان "خادم امکان مقدسه دوگانه" (۱۶) برای شخص شاه یاد کرد. در ماه‌های گذشته نهاد ارتجاعی "امره معروف و نهی" از منکر "فعالتر گردیده است. محافل حاکمه همچنان با تمام قدرت همه نیروهای مردمی و مخالفین سیاسی را سرکوب می‌کنند و در فکر هیچگونه عقب نشینی در اعمال قدرت خویش و یا انجام تحولات بنیادی نمی‌باشند.

این سیاست مانع برخی مانورهای سیاسی یا وعده وعیدهای دروغین در زمینه تشکیل شورای مشاوره یا ارگانهای اداری محلی از سوی رژیم نیست معمولاً اینگونه نظرات و درست در مواقع بحرانی مطرح میگردد. البته در این راه هیچ گامی فراتر از تشکیل نهاد های مجازی تحت نظر افراد دست نشانده حاکمان که تمام اعمالشان زیر نظر طایفه حاکم و بخصوص جناح ملک فهد قرار دارد و فراترگذاشته نمی‌شود. جناح ملک فهد که نفوذش در سالهای گذشته افزایش یافته است و بخاطر استبداد و نفرت لجام گسیخته اش علیه آزادخواهان و سرسپردگی و وفاداریش نسبت به امپریالیسم آمریکا شهرت یافته است.

مشخصه سیاست خارجی رژیم سعودی وابستگی کامل به امپریالیسم و بخصوص ایالات متحده آمریکا و دشمن افراطی بر علیه نیروهای آزادی و ترقی و سوسیالیسم در منطقه و تمام جهان می‌باشد. برخی اختلافات علنی با ایالات متحده آمریکا (مثلاً در مورد مسئله فلسطین) در ماهیت امر تغییری نمی‌دهد. توضیح این پدیده‌ها را می‌بایست در خود ویژگی اوضاع متناسب قوا در منطقه و تمام جهان شرح داد. برخی مواقع این پدیده‌ها از ضرورت تحکیم اقتدار رژیم ناشی می‌شود که بوسیله آن نقش ارتجاعی خویش را به شکل مؤثرتر عملی سازد.

اهداف و جهت گیری های سیاست خارجی عربستان سعودی به شکل برجسته ای در استراتژی عام امپریالیسم جای میگیرند. شاهد این مدعا تلاش سرسختانه ریاض برای سرهم بندی پیمانهای ضد مردمی امپریالیستی (از نوع شورای همیاری خلیج) و تلاش مجدانه برای پیاده کردن نقشه های امپریالیستهادرجهان عرب می‌باشد. برای پشتیبانی از رژیم‌ها و نیروهای ارتجاعی غربی کمک های مالی

تخصیص داده میشود تا جنبش‌های رهایی بخش ملی عربی را متلاشی کنند و دولت‌های میهن پرست را متزلزل نمایند .

این اقدامات خرابکارانه به منطقه ما محدود نمی‌گردد . در رسانه‌های گروهی جهان این خبر انعکاس یافت که عربستان سعودی در سال ۱۹۸۵ تقریباً ۵۰۰ میلیون دلار برای تشدید جنگ اعلام نشده بر علیه افغانستان اختصاص داده اند . در یکی از برنامه‌های کپانی تلویزیون آمریکا ان بی سی اعلام گردید که رژیم عربستان سعودی مبلغ ۱۵ میلیون دلار برای کمک به ضد انقلابیون نیکاراگوئه (کترها) از جمله برای کمک نظامی پرداخته است . این رژیم نقش خطرناک خرابکارانه در سازمان اوبک بازی میکند و مصرانه می‌کوشد با استفاده از تمام وسایل گوناگون اراده خود را به این سازمان تحویل نماید و مبارزه آنها را بر علیه امپریالیسم و انحصارات نفتی تضعیف نماید و مانع ضربه خوردن به " نظام جهانی اقتصاد آزاد " گردد .

بقایای فئودالیسم در ساختار اجتماعی عربستان امروز و قبل از همه سلطنت مطلقه مورد حمایت امپریالیسم جهانی و پیش از همه ایالات متحده آمریکا قرار می‌گیرند و نه تنها مانع اساسی در راه گذار کشور در راه آزادی و دمکراسی است بلکه حتی از هر حرکت به جلو در مسیر سرمایه داری جلوگیری می‌کند . کمونیستها معتقدند که با توجه به خصالت مرحله فعلی که حزب کمونیست عربستان سعودی آن را مرحله تحقق رهایی ملی ارزیابی می‌کند ، تضاد عمده جامعه کمونی آنوکونیسم میان بلوک طبقاتی حاکم از یک سو و کارگران ، دهقانان ، توده‌های عشاير - روشنفکران انقلابی - خرده بورژوازی و اقشار با نفوذ بورژوازی ملی از سوی دیگر می‌باشد . وظیفه مرکزی مردم ما پایان دادن به حاکمیت مطلقه و برقراری حاکمیت ملی و دمکراتیک است که از نظر اقتصادی و سیاسی مستقل از امپریالیسم جهانی باشد .^(۱۷) حزب ما بر ضرورت تشکیل جبهه وسیع میهنی که بیانگر اهداف و منافع اکثریت قاطع مردم ماست و تأکید می‌کند و اگر نه ممکن نیست موفقیت جدی در مبارزه بدست آورد و حقوق دمکراتیک برای توده مردم کسب نمود . قیام شکوهمند نوامبر و اشغال مسجد اصلی مکه در سال ۱۹۷۹ مرحله نوینی در مبارزه بر علیه رژیم حاکم گشوده اند . ویژگی این مرحله گسترش نیروهای میهن پرست مخالف دولت می‌باشد و زیرا " سد وحشتی " که به دنبال ترور چند ساله رژیم در میان توده‌های مردم بوجود آمده است بوسیله گسترش انتشار جدید اجتماعی زیر پا گذارده می‌شود . و خاست اوضاع اقتصادی موجب تنزل روزافزون سطح زندگی مردم گردیده است و مبارزه مردم برای حقوق دمکراتیک و نیازهایشان شدت یافته است . امروزه در کشور اشکال گوناگون جنبش اعتراضی از طومارهای دستجمعی مطالبات گرفته تا اعتصابات چشم‌پوشی خوردن در سال ۱۹۸۶ چندین اعتصاب که بزرگترین آنها در آل حبیله ، زم و الکلیف روی داده است .

مخالف خرده بورژوازی ، پیشه وران ، کارمندان جز ، دانشجویان ، بورژوازی متوسط و بخش قابل توجهی از بورژوازی بزرگ و بخصوص قشری که زیر فشار رکود اقتصادی قرار گرفته است ناراضی خویش

را ابراز می‌دارند. رژیم حاکم در پاسخ به این نارضایتی دست به تشدید سرکوب زده‌اند و اما بمان
 وسیله نمی‌توان روحیه مردم را در هم شکست. آنها جنبش اعتراضی خویش را شدت می‌بخشند و به مبارزه
 خویش برای آزادی و دموکراسی و استقلال کشور ادامه خواهند داد.

- ۱ - آژانس امور مالی و ارزی عربستان سعودی: بولتن آماری سال ۱۹۸۵ ص ۲۶ (عربی)
- ۲ - وزارت برنامه دومین برنامه پنجساله ص ۷۵۸ (عربی)
- ۳ - وزارت امور مالی سالنامه آماری شماره ۹ (۱۸۸۳) ص ۲۳ (عربی)
- ۴ - آمار سال ۱۹۶۴/۶۵ گزارش سالانه آژانس امور مالی و ارزی ریاض ۱۹۷۰ ص ۱۱۸ (عربی)
- آمار سال ۱۹۷۹/۸۰ سالنامه آماری اوپک، کویت سال ۱۹۸۰ ص ۱۳۰ (عربی)
- ۵ - در زمان نامبرده در عین حال برخی نشانه‌های استقلال صوری فعالیت سیاست خارجی
 عربستان سعودی بچشم می‌خورد. اگرچه در زمان گذشته مناسبات آمریکا و عربستان سعودی
 آشکارا خصلت نیمه استعماری دارا بودند، با شروع سالهای دهه هفتاد، این مناسبات
 شکلی را بخود گرفته‌اند که با سیاست نواستعماری امپریالیسم متناسب بود.
- ۶ - وزارت برنامه، چهارمین برنامه پنجساله ۱۹۸۵/۸۰ ص ۶۹ (عربی)
- ۷ - همانجا ص ۵
- ۸ - اطلاعیه پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست عربستان سعودی ژوئن ۸۶ ص ۴ (عربی)
- ۹ - همانجا ص ۵
- ۱۰ - در اسلام اصولی وجود دارد که مطابق آن ربا را محکوم و ممنوع اعلام میکند (هیئت تحریریه)
- ۱۱ - در سال ۱۹۸۵ تعداد ۷۵۰۰۰۰ نفر کارگر خارجی عربستان سعودی را ترک کردند.
 (اطلاعیه پلنوم وسیع کمیته مرکزی ص ۷)
- ۱۲ - معمولاً سال مالی در ماه مارس بسته میشود و ولی در سال آخر، این مهلت دوبار به تعویق
 افتاد و تا پایان سال ۱۹۸۶ بطول انجامید. برنامه بودجه سال جدید اولاً بخاطر کاهش
 درآمد حاصل از فروش نفت و ثانیاً به خاطر وحشت رژیم از طرح وسیع واقعیات تلخ جدید هنوز
 به تصویب نرسیده است.
- ۱۳ - اطلاعیه پلنوم وسیع کمیته مرکزی ص ۹
- ۱۴ - همانجا ص ۱۳
- ۱۵ - همانجا ص ۱۵ - ۱۶
- ۱۶ - مکه و مدینه (هیئت تحریریه)
- ۱۷ - برنامه و اساسنامه حزب کمونیست عربستان سعودی با تغییرات مصوبه‌کنگره دوم حزب کمونیست
 عربستان سعودی، اوت ۱۹۸۴ ص ۱۰ (عربی)

کهنه حقایق همیشه جوان

به مناسبت ۱۴۰۱ امین سالگرد بنیانگذاری اتحادیه کمونیست ها

کمونیست ها در همه قاره ها و تقریباً تمام کشورهای جهان زندگی ، کار ، تفکر و پیسکار می کنند . قریب صد حزب کمونیست کوچک و بزرگ و دارای نفوذ متفاوت وجود دارند. زبانهای آنها مختلف است و وظایف و آماج مشخصشان نیز با هم فرق دارد . مبرداشت ها و نظریات آنان نیز همیشه یکی نیست . با این وجود يك اندیشه مشترك سترگ آنها را به هم پیوند زده ، آنان با وجود تمام اختلافات در شرایط مبارزه ، نظریات تشویک ، اعتقادات سیاسی و برنامه های استراتژیک - تاکتیکی ، اتحاد رزمی - آرمانی میلیونی دربرگیرنده سراسر کره زمین و دارای سمت گیری در راستای آماجهای مشترك هستند .

سنگ بنای این جنبش در لندن نهاده شده . در جایی که در ۱۴۰۰ سال پیش از این عهد تا تحت تاثیر تئوری های علمی کارل مارکس و فریدریش انگلس ، اولین و دومین کنگره اتحادیه کمونیست ها برگزار شد و اولین حزب کمونیستی انقلابی تاریخ جهان بنیان نهاده شد . درست در میانه زمان ما و رویدادهایی که به پنج نسل پیش باز می گردد ، انقلاب سوسیالیستی اکتر در روسیه قرار دارد .

این انقلاب برای اولین بار در تاریخ جهان اندیشه های پیشاهنگان ۱۸۴۷ را جاسه عمل پوشانند ، مضمون مشخص به آن بخشید و نیروی محرکه نیرومندی به آنان اعطاء کرد . ما در نظر نداریم از خدمات تاریخی بنیانگذاران جنبش ما با اوصاف مبالغه آمیز تقدیر کنیم . بلکه تفکرات ، مقاصد و آمال آنان را به یاد آوریم و از این طریق انگیزه ، حکم تأیید ، محرك و نیرو برای انجام تکالیف امروزی مان کسب کنیم . بدین منظور ما برای اولین بار در مجله مان سه عدد از نخستین اسناد دوران پیدایی جنبش ما را که مطمئناً برای بسیاری از خوانندگانمان ناشناخته است ، درج می کنیم . هر سه سند به اولین کنگره اتحادیه کمونیست ها مربوط می شود که از ۲ تا ۹ ژوئن ۱۸۴۷ در لندن برگزار شد . و هر سه سند در مجموع خود برداشت های بنیادی پیشاهنگان حزب در حال تأسیس طبقه کارگر را منعکس کرده و جلوه کوچکی از شیوه دمکراتیک کار را به نمایش می گذارد .

اولین سند برگرفته از طرح برنامه تدوین شده از سوی اولین کنگره اتحادیه کمونیست هاست که تحت عنوان "اعتقادات کمونیستی" تنها در سال ۱۹۶۸ بازپایافته شد. این طرح از سوی فریدریش انگلس، شخصاً یادداشت شده و امضای کارل شاپر به عنوان صدر و ویلهلم وولف منشی کنگره را در پای خود دارد و بعدها برای بحث در اختیار سازمان های اتحادیه گذارده شد.

دومین سندی که منتشر می‌کنیم متن خلاصه شده بخشنامه ای است که اداره مرکزی اتحادیه کمونیست ها در لندن پیرامون نتایج کنگره به تک تک سازمان های پایه ای ارسال شده بود.

سند سوم ما برگرفته از اولین و قشنگانه تنها نسخه منتشر شده تشریح کمونیستی است که در اوایل ماه سپتامبر ۱۸۴۷ از سوی اداره مرکزی به مثابه ارگان مرکزی می‌بایست منتشر می‌شد. در صفحه عنوان های نشریه برای نخستین بار بطور علنی شمار تصویب شده در اولین کنگره اتحادیه، "کارگران سراسر جهان متحد شوید" نقش بسته بود.

ویراستاری نشریه را کارل شاپر، عضو اداره مرکزی به عهده داشت و مقاله اساسی که مسأله اینجا بطور خلاصه آنرا درج می‌کنیم نیز احتمالاً به قلم وی است.

رولا ندهاوتس

نماینده حزب سوسیالیست متحد آلمان در
تحریریه مجله

طرح اعتقادات کمونیستی

پرسش ۱- آیا کمونیست هستی؟

پاسخ- آری.

پرسش ۲- هدف کمونیست ها چیست؟

پاسخ- جامعه را چنان سازمان دهند که هرکدام از اعضای آن تمام استمدادها و توانش را در آزادی کامل، و بدون آنکه از آن طریق به شرایط بنیادی این جامعه خدشه وارد سازد، بسط دهد و بکنار گیرد.

پرسش ۳- چگونه می‌خواهید به این هدف دست یابید؟

پاسخ- بوسیله انقراض مالکیت خصوصی و جایگزینی آن توسط مالکیت عمومی اموال.

پرسش ۴- مالکیت عمومی اموال مبتنی بر چیست؟

پاسخ - نخست مهتی بر انبوه محصول نیروهای تولیدی و خوابار، از راه توسعه صنعت کشاورزی، بازرگانی و گسترش شهرنشینی، استفاده از زمین های بایر و نیز امکانات نهفته شده در ماشین آلات و مواد شیمیایی و دیگر مواد کمکی برای ازدیاد آنها تا بی نهایت .

دوم بر آنکه در آگاهی و احساساتك انسان ها برخی اصول خلل ناپذیری وجود دارد که به مثابه نتیجه کل تکامل تاریخی نیازی به اثبات ندارند .

پرسش ۵ - کدامین اصول ؟

پاسخ - مانند : هر فردی در پی سعادت است ، سعادت فرد از سعادت جمع تفکیک ناپذیر است و غیره .

پرسش ۶ - چگونه می خواهید مالکیت عمومی را مهیا سازید ؟

پاسخ - از راه روشنگری و اتحاد پرولتاریا .

پرسش ۷ - پرولتاریا چیست ؟

پاسخ - پرولتاریا آن طبقه جامعه است که تنها از کار (۱) خویش و نه از سود سرمایه زندگی می کند، طبقه ای که بهروزی و آلام آن، زندگی و مرگش بدین خاطر به تغییر اوضاع خوب و بد کمب و به يك سخن به نوسانات رقابت بستگی دارد

پرسش ۸ - به پرسش ششم باز می گردیم . اگر شما می خواهید جامعه را از راه روشنگری و اتحاد پرولتاریا آماده سازید پس آیا انقلاب را رد می کنید ؟

پاسخ - ما نه تنها به بی شماری بلکه حتی به زبان بخش بودن هرگونه توطئه ای (۲) متقاعد هستیم . ما همچنین می دانیم که انقلاب ها عمدتاً و ارادی انجام نمی گیرند بلکه همه جا و همیشه پیامد ناگزیر وضعیتی است که به اراده و رهبری هیچ يك از احزاب و با طبقات بستگی ندارد . ما مشاهده نیز می کنیم که تکامل پرولتاریا در تقریباً تمام کشورهای جهان بوسیله طبقات دارا قهراً سرکوب می شود و دشمنان کمونیست ها از این راه بطور قهراً میزبانی انقلاب را آماده می سازند . اگر پرولتاریای تحت ستم بالا خره از این راه به انجام يك انقلاب مجبور گردد، ما در آنوقت هم با عمل خود همانگونه که امروزه با کلام خویش، از امر پرولتاریا دفاع خواهیم کرد .

پرسش ۹ - می خواهید مالکیت عمومی اموال را با يك حرکت جایگزین نظام اجتماعی کنونی کنید ؟

پاسخ - ما چنین فکر نمی کنیم . با صدور فرمان نمی توان توده ها را به حرکت واداشت . این حرکت مشروط است به رشد و تکامل مناسبات حاکم بر زندگی توده ها و بدین خاطر نیز بتدریج صورت می پذیرد .

پرسش ۱۰ - فکر می کنید گذار از وضعیت کنونی به مالکیت عمومی اموال چگونه می تواند انجام پذیرد ؟

پاسخ - نخستین شرط اساسی استقرار ^{مالکیت} عمومی اموال، رهایی سیاسی پرولتاریا توسط قانون اساسی

بخش نامه اداره مرکزی اتحادیه کمونیست هاد لندن به شاخه آن در هامبورگ .

لندن ٢٤ ژوئن ١٨٤٧

ما بدینوسیله نامه اتحادیه به کنگره را به پیوست اساسنامه جدید و طرح اعتقالات

کمونیستی را برای شما ارسال می‌داریم و از شما تقاضا داریم که در اولین فرصت ممکن در مورد
شش نکته ذیل به ما پاسخ دهید تا ما بتوانیم از هم اکنون تدارکات کنگره دوم را آغاز نمائیم

١- آیا شما از کار کنگره راضی هستید و با مصوبات آن موافق هستید ؟

٢- آیا اساسنامه جدید را می‌پذیرید و یا اینکه آن را رد می‌کنید ؟

٣- آیا می‌توانید برای ما پولک بمنظور مصارفی که در نامه کنگره آمده بفرستید ، اگر آری به

چه میزانی ، هر سه ماه و یا شش ماهه ؟

٤- آیا تا کنون حوزه ای دارید و یا در چه محدوده ای می‌توانید آمانتر و بهتر چتین

حوزه ای را تشکیل دهید ، رجوع کنید به ماده ١٤ اساسنامه .

٥- می‌توانید ارگان اتحادیه را که در ماه اوت منتشر خواهد شد در ناحیه خود پنخش

کنید ، اگر آری چند نسخه ؟

٦- آیا می‌توانید اندیشه های اجتماعی و کمونیستی را در پیرامون خود به میان مردم ببرید ،

و چگونه ، این اندیشه ها چه بازتابی در میان مردم می‌یابد ؟

ما همچنین از شما می‌خواهیم که طرح اعتقالات کمونیستی را در میان خود به بحث جدی

گذاشته و همه نکاتی را که باید اضافه شود و یا تغییر یابد (بنا به صلاح شما) ، هر چه زود تر

برای ما بفرستید تا ما آنها را تنظیم کرده و برای بحث در کنگره آتی ارائه دهیم که بعد به عنوان

اعتقالات ، بصورت صریح در بر گیرنده این مواد خواهد بود . . . (٤)

از نسخه کارآزمایشی " مجله کمونیستی "

فعالیت برای آزادی پرولتاریا و برای آنکه این امر هر چه زودتر انجام پذیرد و برانگیختن

تمام مظلومین ، باید وظیفه این مجله باشد .

این نشریه را " مجله کمونیستی " نام نهاده ایم ، چرا که معتقدیم و می‌دانیم که این رهایی

تنها از راه درگونی کامل مناسبات مالکیت موجود صورت پذیر است . به یک سخن ، تنها سبب

جامعه ای که بر شالوده تعاون بتا شده است .

بسیاری جنبش کمونیستی را اشتباه درک کرده اند و بسیاری دیگر عمدا اتهامات ناروا به

آن نسبت داده و تحریفش می‌کنند، بطوری که ما مجبور هستیم در اینجا چند کلمه ای پیرامون همین موضوعات، تا حدی که می‌شناسیم و در آن سهیم هستیم، بگوییم. ما می‌خواهیم خوبسود را عمدتاً به توضیح آن مواردی محدود سازیم که مشخص کننده ما نیست تا از این طریق پیشاپیش جلوی اتهامات احتمالی را که به ما نسبت داده می‌شود بگیریم.

ما سیستم فروش نیستیم، ما به تجربه دریافته ایم که چقدر احمقانه است پیرامون نهاد های جامعه آینده بحث و تعمق کرد و در حین آن تمام آن وسایلی که ما را به آن خواهد رسانند از نظر دور نگاه داشته شود. وظیفه نسل ما آن است که تمام آن مصالح ساختمانی را بیابیم و تدارک ببینیم، که برای بنای ساختمان نوین ملزوم است، وظیفه نسل آتی بنای این ساختمان خواهد بود و ما یقین داریم که آنموقع با کمبود بنا مواجه نخواهیم بود. . . .

. . . ما حداقل نمی‌خواهیم خاک بر چشمان خلق باشیم بلکه می‌خواهیم حقیقت را به آنها بگوییم به طوفانی که در پیش است متوجه سازیم تا بتوانند تدارکات لازم را ببینند. . . ما توطئه‌گر نیستیم که در روز موعده انقلابی را آغاز کنند و یا بخواهند ما را بکشند. ما گوسفندان صبوریم هم نیستیم که بدون هرگونه صدایی صلیب بردوش می‌گیرند. . . آخرین پیکار قطعی در پیش خواهد بود تا اگر حزب ما پیروزند از آن بد رأید، امید داریم زمان آن فرابرسد تا ما سلاح هایمان را برای همیشه به کناری بگذاریم.

ما کمونیست هایی نیستیم که عقیده داشته باشند درست پس از پیکارهای پیروزمند بتوان مالکیت عمومی اموال را مانند یک شعبده برقرار کرد. ما می‌دانیم که بشریت جهش نمی‌کند، بلکه تنها گام به گام به پیش می‌رود. ما نمی‌توانیم یک شماز یک جامعه ناهما هنگ به جامعه ای هماهنگ گذار کنیم. برای این کار بر حسب شرایط به مرحله گذار کوتاه و یا درازمدتی نیاز است. مالکیت خصوصی می‌تواند تنها بتدریج به مالکیت اجتماعی تبدیل شود.

ما کمونیست هایی نیستیم که می‌خواهند آزادی فردی را نابود کنند و جهان را به پانگانی بزرگ و یا کارخانه ای عظیم مبدل سازند.

ما تا حال توضیح دادیم که ما چه چیزی نیستیم. ما در "اعتقادات" خود توضیح دادیم که چه چیزی هستیم و چه می‌خواهیم. برای ما تنها این امر باقی می‌ماند که چند کلمه ای را خطاً به پرولترهایی که به سایر احزاب سیاسی و اجتماعی تعلق دارند ادا کنیم. ما امروزه همگی علیه جامعه کنونی پیکار می‌کنیم. جامعه ای که به ما ظلم می‌کند و در فقر به هلاکت می‌کشد. — جای در نظر گرفتن این امر متحد شدن، متأسفانه اغلب به رضای ظالمان علیه یکدیگر مبارزه می‌کنیم. به جای آنکه همگی بطور متحد دست بکار ایجاد دولتی دموکراتیک شویم که در آن هر حزبی بتواند بصورت کتبی و شفاهی اکثریت را به سوی خود جلب کند، نسبت به همدیگر پیرامون آن چیزی

که پس از پیروزی باید و نباید روی دهد دشمنی می‌ورزیم. در این جا بطور ناخواسته به یاد آن داستان شکارچیان خرس می‌افتیم که حتی قبل از دیدن آن سرپوست خرس با هم دعوا و کتک‌کاری داشتند. اکنون حقیقتاً زمان آن فرارسیده است که دشمنی هایمان را به کناری نهاده و دست هایمان را برای دفاع جمعی در دست هم بگذاریم. و برای اینکه این امر انجام پذیرد باید نویسندگان تمام احزاب از مبارزه سخت با دیگر نظریات و دشنام‌گویی به هواداران آن پرهیز کنند. ما به نوبه خود به هر فردی، حتی به اشرف‌زاده‌ها و خشکه‌مذ‌هایی که دارای اندیشه‌ها بوده و برای آنکه اندیشه خود را درست و برحق می‌دانند، پیگیرانه و مصمم از آن دفاع می‌کنند، احترام می‌گذاریم. ما تنها به افرادی رحم نمی‌کنیم که در پس نقاب یک حزب سیاسی و اجتماعی و یا مذ‌هیب تنها فردیت کثیف خویش را در نظر دارند. افشای هرچه زودتر این منافقین و آشکار نمودن تمام زشتی‌اتان وظیفه هر فرد صادقی است. فردی می‌تواند از یک نظر اشتباه دفاع کند تنها تا زمانی که آن را درست و محق می‌داند و به درفش آن وفادار است نباید به او بی‌احترامی کرد...

... ما دستشان را برای وحدت‌کنار نخواهیم زد. اتحاد مایه قدرت است و تنها اتحاد می‌تواند ما را بسوی اهدافمان راهنما شود.

بدین خاطر، پرولتاریای جهان متحد شویم - آنجایی که قانون اجازه می‌دهد، بصورت علنی، زیرا که کردارمان نیاز به احترام از نور و روشنائی ندارد و مخفیانه در آنجایی که خود کاملاً مستبدان ممنوع می‌سازند...

در آخر اعلام می‌کنیم که ستون‌های نشریه ما جای انجام نزاع‌های فردی و ستایش از افرادی که وظیفه خود را انجام می‌دهند، نخواهد بود. اما زمانی که پرولترها تحت ستم قرار گرفته و مورد ضرب و شتم واقع شوند بگذار به ما مراجعه کنند و ما بدون هیچ درنگی به صحنه وارد می‌شویم و اساسی ستم‌کاران را به نفرین افکار عمومی می‌سپاریم، که مستبدان یک دنده نیز از آن به لرزه درآیند. (۵)

توضیحات :-

۱- پیش از آن که کارل مارکس تئوری ارزش‌ها را بسط دهد، مارکس و انگلس از مفاهیمی مانند ارزش‌کار، قیمت‌کار، فروش‌کار، استفاده می‌کردند که انگلس در سال ۱۸۹۶ در مقدمه جزوه مارکس، "کار مزدوری و سرمایه" گفت: "از موضع نوشته‌های بعدی کج و معوج و نادرست به نظر می‌آیند." (کارل مارکس، فریدریش انگلس، آثار، جلد ۲۲، ص ۲۰۴). چنانکه مارکس می‌گفت، بر حسب آنکه کارگران نه کار خود، بلکه نیروی کار خود را به سرمایه‌دارها می‌فروشید، هر دو بقیه در صفحه ۵

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۵ و ۶ (مه - ژوئن) سال ۱۹۸۷ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' به چاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 5,6

Price: 2 DM or
its equivalent.

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله صلح و
سوسیالیسم « از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری
کشورهای زیر ترکیب میشود :

اتحاد شوروی - اتریش - اردن - آرژانتین - اسپانیا -
اسرائیل - جمهوری آفریقای جنوبی - اکوادور -
الجزیره - السالوادور - جمهوری دموکراتیک آلمان -
جمهوری فدرال آلمان - اندونزی - اوروگوئه - ایالات
متحده آمریکا - ایتالیا - ایران - ایرلند - برزیل -
بریتانیای کبیر - بلژیک - بلغارستان - بلوی - پاراگوئه -
یاناما - پرتغال - پرو - ترکیه - جامائیکا - چکسلواکی -
دانمارک - جمهوری دومینیکن - رومانی - ژاپن -
سریلانکا - سنگال - سوئد - سویس - سودان - سوریه -
شیلی - عراق - عربستان سعودی - فرانسه - فلسطین -
فنلاند - فیلیپین - قبرس - کانادا - کلمبیا - کوبا -
کوستاریکا - گواتمالا - گویان - لبنان - لوکزامبورگ -
لهستان - مجارستان - مصر - مغولستان - مکزیکو - ونزوئلا -
ویتنام - هندوراس - هندوستان - جمهوری دموکراتیک
خلق یمن - یونان .



انتشارات حزب توده ایران